



بناها و آبدات تاریخی شمال افغانستان

پوهنمل عبدالغفار صفا

۱۳۷۸

بناهاو آبدات تاریخی شمال افغانستان



نویسنده

پوهنمل عبدالغفار صفا

۱۳۷۸

شناسنامهء کتاب

□ - نام کتاب : بناها و آبدات تاریخی

شمال افغانستان

□ - نویسنده : پوهنمل عبدالغفار صفا

□ - ناشر : مرکز مطالعات افغانستان

□ - جای چاپ : پشاور ، کتابخانهء دانش

□ - سال چاپ : ۱۳۷۸ ش / ۱۹۹۹ م

□ - مهتم و کمپوزر : محمد ظاهر بابری

فهرست



- ❖ ۱ - پیشگفتار
- ❖ ۵ - مقدمه
- ❖ ۶ - شکارهای قره کمر
- ❖ ۸ - هزار سم در مسیر قلدها
- ❖ ۱۰ - طرح يك فوضيه
- ❖ ۱۳ - تخت رستم يا "استوپه" منحصر به فرد دهنندگان
- ❖ ۱۶ - سرخ کوتل
- ❖ ۲۰ - آق كهرک
- ❖ ۲۲ - سرنوشت غم انگيز بلخ و خطر اقدام آبدات تاريخی آن
- ❖ ۲۵ - روضه شريف ارامگاه حضرت علي بن ابی طالب
- ❖ ۳۱ - مسجداً آرامگاه خواجه ابونصر پارسا
- ❖ ۳۳ - مسجدی که تنها خاطره اش باقیست
- ❖ ۳۵ - نوهار بلخ
- ❖ ۳۶ - پانزده زیستگاه مردم زراعت پیشه در ۴۰۰۰ قبل از میلاد
- ❖ ۳۶ - دولت آباد و تپه های چهار هزارساله
- ❖ ۳۷ - دهشلی دارنده اولین عبادگاه در باختر زمین
- ❖ ۳۸ - نه گنبد بلخ
- ❖ ۴۰ - نخه پل
- ❖ ۴۲ - سرپل یا "سره پل"

- ۴۳ - غرابه های مسجدسبحان قلی خان اشترخان ❖
- ۴۴ - آرامگاه باباحاتم ❖
- ۴۸ - دلبرچین ❖
- ۴۹ - گنجینه های طلائیه ❖
- ۵۱ - ای خانم ❖
- ۵۵ - آثار باستانی کشم و حفريات غير لقي ❖
- ۵۷ - دردهکده سبزمار ❖
- ۵۷ - سنگ مهر ❖
- ۵۸ - مارك تلافیگاه سه تمدن آسیایی ❖
- ۵۹ - تپه سفید خاکی محل معبد غارت شده ❖
- بودایی "لاجوردین"
- ۵۹ - جوی خسرو، قصر شیرین، دشت فورهاد ودشت فراق ❖
- ۶۰ - جل جس ها و آتنگها ❖
- ۶۱ - چنارالله اکبر ❖
- ۶۲ - مدافع دهکده زولزما ❖
- ۶۲ - خاتون قلعه ❖
- ۶۳ - مآخذ و رویکردها ❖

پیشگفتار

این جزوه مجموعه نوشته ها و یادداشتهای پراکنده ایست پیرامون بناهای تاریخی و محلات باستانی شمال افغانستان که طی سالهای جداگانه فراهم شده، شماری از آنها مقالات پژوهشی اند اما بیشترین یادداشتهای و گزارشهایی است که طی مسافرت های نگارنده فراهم گردیده. فقدان معلومات پیرامون برخی از آبادات و یادگارها مانع تنظیم روشمند مطالب گردیده که امید وارم در آینده این خلاء مرفوع گردد.

وفاق کار نگارش و تهیه این جزوه را رویدست گرام فهرست بلندی از میراثها و یادگارهای باستانی از نظرم گذشت زیرا در هر گام از این سرزمین نقشی جاویدانه و یادگاری گرانمایه از نیاکان ما به جای مانده و در دل هر ویرانه بی گنجینه های بیش های نهفته است که پرداختن به آنها سالهای طولانی کار و تلاش، تنبع و پژوهش می خواهد. از جانی بالیسی نشراتی مرکز مطالعات افغانستان که عهده دار چاپ و نشر این کتاب است نیز در وضعیت کنونی در عرصه یادشده متوجه تاکید بر اهمیت حفظ آثار و آبادات تاریخی و فرهنگی کشور و ارایه طرحها و تدابیر عملی در زمینه است، تا اجرای پژوهش های اکادمیک که مستلزم وسایل و امکانات اکادمیک در داخل کشور است، ناگزیر آنها را

برگزیدم که از اهمیت و شهرت بیشتر برخوردار اند و یا این که پیرامون شان
یادداشتها و معلومات فراهم شده بود .

تنظیم مطالب کتاب با توجه به ملاحظه ای که در بالا متذکر شدم نه بر
حسب دیرینه گی یا نوعیت بل عمدتاً در سه حوزه (سمنگان ، بلخ و بدخشان)
صورت گرفته است .

لازم میدانم از همکاری های بیدریغ خان ناسی هیچ دوری رئیس انجمن حفظ
میراثهای باستانی افغانستان که با محبت کلکسیون تصاویر آبدات تاریخی افغانستان
را در اختیارم قرار داد، و دوست عزیزم محمد رفیع مسوول کتابخانه های بسیار
اریک اظهار سپاس و امتنان نمایم که در تهیه تصاویر این کتاب مزایای نمودند .

(صفا)

مقدمه

سرزمین افغانستان با داشتن شرایط جغرافیایی مساعد کانونها و زیستگاههای مناسبی برای انسانهای اولیه داشته است، اسناد و شواهد باستان شناسی که تاکنون به دست آمده رد پای زیست انسانهای اولیه را تا حدود یکصد هزار سال پیش از امروز ثبت مینماید. شاید دوام کاوشها و بازیاافتهای بیشتر مرز شناخت ما را تا سده ها و بیشتر از آن وسعت بخشد.

باستان شناسان در افغانستان پنج کانون عمده زیست انسانها را که در پیرامون پنج حوزه آبی شکل گرفته، مشخص کرده اند که عبارتند از:

۱- ناور غزنی در حوزه آبی جنوب هندوکش.

۲- ناد علی سیستان در حوزه آبی هلمند.

۳- ده مورای و مندیکگ در حوزه آبی ارغنداب.

۴- آق کپړك، قره كمر و هزارسم در حوزه آبی دامنه های

شمالی هندوکش.

۵- دره گنجشكان و دره كور بدخشان در حوزه آبی آمو.

شواهد به دست آمده از این حوزه ها نشان میدهد که هزاران سال پیشتر از سرازیر شدن قبایل آریایی باشندگان این کانونها که در واقع باشندگان بومی این سرزمین بودند مرحله غارنشینی و زنده گنی منحصر بسه شکار راپشت سرگذاشته به زراعت و صنعت، ساختن شهر ها و دهکده ها و آفرینش های هنری که عناصر اولیه و بدوی تمدن است، پرداخته اند، از سرنوشت این اقوام بومی افغانستان اکنون هیچگونه معلوماتی در دست نیست؛ زیرا، قسمتی به

سوی جنوب رانده شده و بخشی نیز با مهاجین تازه وارد آمیزش کرده و قسمتی نیز در اثر قحطیات خونی آریایی از بین رفته اند.

شبهات آثار و افرازهای به دست آمده روابط و پیوند های نزدیک آنها را با حوزه های مشابه در کشورهای همسایه نشان میدهد، آنچه مهم است این است که هسته های تمدن اولیه نیز در همین کانونها شکل گرفته و مراحل مختلف تکامل را پیموده است. چه بسا که يك شکار گاه انسان اولیه، بعدا به معبد زردشقی، سپس بودایی و سرانجام عبادتگاه اسلامی (مسجد) مبدل شده است. مظهر و نمودهای چهار پنج مرحله را در يك محل واحد یا يك ساحه مورد مطالعه باستان شناسی میتوان مشاهده و مطالعه کرد.

معرفی و شناسایی محلات و آبادات تاریخی افغانستان از چند جهت دارای اهمیت است :

۱- اگر این محلات باستانی و آبادات تاریخی به گونه سیستماتیک و علمی مورد پژوهش قرار گیرند در روشن شدن تاریخ و فرهنگ افغانستان ارزش بزرگی خواهد داشت، چه حوادث تاریخی در پیرامون همین آبادات و محلات باستان شناسی شکل گرفته اند و با تاریخ نقاط همجوار همچو زنجیر ارتباط دارند، مثلا مطالعه ایجاد شهر بلخ به مثابه مرکز نخستین دولت باختری بدون مطالعه آق کيرك و هژده نسر ناقص خواهد بود.

۲- با معرفی آثار و آبادات تاریخی، اهمیت تاریخی و نقش اجتماعی و فرهنگ آنها از يك طرف میتوان آگاهی مردم را افزایش داد و آنها را قاعد معین از حالت بی تفاوتی نسبت به این میراثهای باارزش نیاکان بیرون آورد و از جایی هم توجه را گانهای مسرور و موسسات ذی علاقه بین المللی را در رابطه به حفظ و نگهداشت و احیاء و ترمیم آنها جلب کرد و از جایی هم در صورتی که به درستی معرفی شوند در آینده

توجه و علاقمندی توریزم بین المللی جلب خواهد شد . همچنان قسابل یساد
دهانی میدانم که با دوام وضعیت فعلی قسمت اعظم این آثار از بین خواهند
رفت یا غارت خواهند شد ، حد اقل یاد و خاطره ای از آنها باقی بماند، که
هرگز چنین مباد .

در این جزوه اگر بخشی ناچیزی از این داشته های گرانبهای نیاکان راطسور
بایسته معرفی نموده باشم که بیشترین ماحصل کار دیگران است خودرامسوررور
احساس خواهم کرد .

شکارهای قره کمر

شکار یگانه منبع غذایی انسانهای نخستین است. شاید یکی از دلایل عمده آن شرایط سرد اقلیمی و عدم رواج یافتن کشت و زراعت باشد. به همین علت آنها به جستجوی غذایی بودند که از يك سو بتوانند بهتر شکار کنند و از جنبه‌ای هم از گزند حیوانات درنده در امان باشند. نقاط مرتفع، کوهها، البته نه همه کوهها بل آن کوههایی که دارای شرایط خوب زنده گی و دستیابی به شکار باشد، محلات مناسبی بودند، به تدریج با بهبود شرایط اقلیمی، تسلط بر حیوانات درنده و ترویج کشت و زراعت از غارهای نقاط مرتفع به نقاط پایینتر و بالاخره دامنه‌ها و کناره‌های رودخانه‌ها مسکن گزیدند و به ساختن خانه‌ها و دهکده‌ها پرداختند. باشندگان برخی از نقاط کوهستانی افغانستان هنوز با گروگرونی شرایط اقلیمی طی يك سال یعنی در فصل‌های چهار گانه این حرکت را به نحوی تحیل میکنند.

غار قره کمر یکی از آن نقاطی است که حدود پنجاه هزار سال پیش از امروز توسط گروهی از انسانهای شکاری (آنهايي که زنده گی شان منحصر به شکار بود) انتخاب و اشتغال شده، این غار در هشت میلی شمال شهر ایسک مرکز ولایت پکتیا جوار ولسوالی حضرت سلطان موقعیت دارد، ارتفاع آن از سطح بحر ۲۴۰۰ فـت و از سطح جلگه ۴۵۰ فـت میباشد. روی مغاره به طرف جنوب و مشرف بر وادی گسترده‌ای است، اقناب از گاه بلند شدن تا

زمان غروب بر این مغاره میتابد. موقعیت آن به گونه ایست که میتوان تا فاصله بسیار دوری شکار را نظاره و دنبال کرد.

این محل تا امروز هم شکار گاه مردم سنگان است مخصوصا در فصل بهار. این مغاره به مثابه نشمین گاه انسانهای نیاندر تال در دوره کهن سنگی برای نخستین بار توسط داکتر " کارلتن " متخصص امریکایی کشف شد، این دانشمند از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۷ میلادی در این مغاره مصروف کاوشهای باستان شناسی بود. به باور "کارلتن" آغاز زنده گی در این مغاره به مراحل اول عصر قدیم سرمیخورد قدیم ترین مراحل اشغال غار مذکور بین ۵۰ تا ۳۰ هزار سال قبل از امروز قرار میگیرد. (۱)

درغار قوه کمر چهار دوره زنده گانی را تخمین کرده اند، آثار به دست آمده انواع مختلف افرازهای سنگ چقماقی که حتی برخی از آنها شکل طبیعی دارند، استخوان حیوانات، خاکستر ذغال نیز به دست آمده که این ابزارها مربوط انسانهای نیاندر تال میباشد.

طبق گزارش احمدعلی کهنزاد " صفحات بالای قشر رسوبات غار پارچه هلی تیکر، ظروف سفالی به مشاهده میرسد. " (۲) شماری از مؤرخان پیدایش هنر سفال سازی را به نه هزار سال پیش تخمین میکنند.

هزار سم در مسیر تله‌ها

هزارسم در تقاطع دره‌های پر پیچ و خم و دشوار گذار یکی از شاخه‌های بلند شمال هنتو کش در مسیر راه بین ایک و بامیان موقعیت دارد و متشکل است از هزار مغاره یا "سوج" در ارتفاعات کوه که وجه تسمیه هزار سم نیز از آن است، و نشانه‌های آبادی در دامنه‌های کشیده شده سمت جنوب: هزار سم از لحاظ سابقه خود باقره کمر همزمان است، این محل در مسیر راه کاروان رو قدیمی که بلخ را با بامیان و کابل وصل میکرد قرار دارد و تا هنوز هم به نحوی این نقش را ایفا میکند.

با مطالعه ساحت باستانی هزار سم میتوان سرگذشت انسانهایی را که از آغاز تا سده‌های هفت و هشت میلادی در آن حیات به سر برده‌اند مطالعه کرد که از کهن سنگی دیرین آغاز میابد و مراحل مختلفی را پشت سر میگذارد، از آن گاه که انسانهای شکاری در مغاره‌های کنده شده در ارتفاعات حیات بسر میبردند تا آنگاه که به نقاط دارای ارتفاع کم‌تر و سرانجام دامنه‌ها و کناره‌های دریا که به ساختن خانه‌ها و شهرک‌ها پرداخته‌اند:

"موجودیت بقایای سوجها، وجود مگالیت (سنگهای بزرگی که در روی زمین گور میکردند و نشانی از آبادی‌های قدیم بشری است) افزای سنگی دوره حجر، پارچه‌های تیکر رنگه لعاب دار" (۳) گواه اهمیت تاریخی این ساحه است.

هزار سم به عنوان یکی از شهر های مشهور شمال هندو کش در دوره بیدایی از اهمیت بزرگی برخوردار است، موجودیت تصاویر رنگه که در برخی از منساره ها هنوز باقی مانده و سوجهای قطار قطار بیانگر آنست که هزار سم پس از بامیان و سرخ کوتل یکی از مراکز مهم بودایی به شمار میرفته است. تبدیل شدن هزار سم به یک شهر پر اهمیت بیشتر بستگی به آغاز رفت و آمد کاروانهای تجارتی دارد، دقیقاً هزار سم مهماندار کاروانهای بزرگی بود که بین هندو چین و آسیای مرکزی و بلخ یعنی شاخه های اصلی و فرعی راه معروف ابریشم، بود. در مسیر این راه یعنی از ایبک تا بامیان که هزار سم تقریباً در وسط آن قرار دارد پژوهشهای تاریخی چندانی به عمل نیامده در حالی که بسه نظر نگارنده مطالعه این حوزه یکی از دلچسپ ترین مسایل تاریخی سرزمین ماست، هم از جهت اهمیت این ساحه در مسیر راه ابریشم، هم از جهت نقش آن در پلاندن گی فرهنگ و تمدن کوشانی، و هم از جهت بازیافت نقاط شگفتی انگیز برای جهانگردان و آثانی که به شگفتی های افغانستان علاقمند هستند، از " درمه زندان" شروع تا حصن فیل و قصر شاهدخت و غار مالک اشتر در خرم و سارباغ و ولسوالی رومی دواب که در نزدیکی هزار سم موقعیت دارد و آثار به دست آمده (غارت شده) آن بازار قاچاق چپان را در سالهای اخیر گرم نمود و است یک دنیا اسرار را در خود نهفته دارد.

طرح يك فرضيه

از سه چهار سال به اينطرف كه مسافرتهاي به باميان و سمنگان داشته و گاهي در باره باميان مقالاتي نگاشته ام يك موضوع پيش از همه ذهن مسرا به خود مشغول داشته و آن موجوديت يك تونل بزرگ است كه باميان را با بلخ وصل ميكرده. قريه جاني وجود دارد كه احتمال موجوديت همچو يك تونل را تقويت مينمايد.

۱- موجوديت غار بسيار بزرگي در جنوب شهر باميان به نام غلر چهلستون كه به سمت جنوب امتداد دارد و انتهاي آن را كسي ندیده .

۲- موجوديت غار يارملوك در سمنگان كه شرقاً و غرباً امتداد دارد.

۳- غاري بسيار بزرگ در منطقه اي به نام " بازارك " بين سمنگان و دره هاي شاديان بلخ كه مردم محل از موجوديت بقايای حيوانات به داخل آن حكايت ميكنند و انتهاي اين غار را نيز كسي ندیده .

۴- مردم البرزكوه نيز از موجوديت يك غار بسيار بزرگ كه كسي نتوانسته تا آخر برود حكايت ميكنند، حكايت هاي كه در باره اين غار ميكنند همه شبه هم اند، مخصوصاً علام و نشانه هاي كاروانها.

۵- راه هاي كاروان روبين بلخ و باميان و مخصوصاً ايبك و باميان در فصل زمستان اكنون كه سركهاي موتر رو نيز احداث گرديده به نسبت بارنده گي مسدود ميگردد، پكنيم هزار سال پيش از امروز كه

مسلماً شرایط جوی نیز سرد تر و میزان بارنده گی نیز بیشتر بوده رست و آمد کاروانها در این مسیر باید غیر ممکن میبود و از جانهی غیوانست اینست کاروانها ، مدتهای طولانی متوقف میماند .

با توجه به این قرینه ها احتمالاً يك شاهراه زیر زمینی بین بلخ و بامیان بسایند وجود داشته باشد . اما این امر انجام مطالبات و پژوهشهای علمی دقیق را میبطلد .

شواهد و نتایج به دست آمده از پژوهشهای باستان شناسان اینست که در سال ۱۹۶۱ میلادی نشان میدهند که در هزار سم پیش از دوره های تسلط هخامنشی و ساسانی ، یونانی و کوشانی حیات مدنی و شهر نشینی وجود داشته است .

" خرابه های هزار سم يك ساحه ۳۳۵ هكتار را در برمیگیرد که طول آن در قسمت شمال و جنوب ۷۰۰ متر و عرض آن شرقاً و غرباً ۵۰۰ متر میباشد . در جنوب وادی يك پر آمده گی صخره ای دیده میشود که مرکز اساس يك زنده گی شهری را وانمود میسازد ، قطر این ساحه به طور متوسط صد متر است و يك نوع ساختمانهای عادی سنگی در آن وجود دارد که دارای نشیهای القی و دیوارهای ضخیم بوده ، در هسته مرکز آن انکشاف مکمل و درست تا راسها دیده میشود ، يك نوع اجتماع بزرگ شهری را نشان میدهد . " (۶)

یکی از مظاهر روشن زنده گی مدنی و شهر نشینی موجودیت شبکه های آب رسانی و آبیاری است ، که در هزار سم آثار این شبکه که از دریای هزارسم تغذیه میشده دیده میشود . یعنی مردم آن ساحه در درهء سنگ قدیم آب آشامیدنی شان را به وسیلهء غر های کوچکی که از دریا به خانه ها تقسیم میشده ، تامین میکردند .

شواهد به دست آمده و ساختمانهای موجود گواه موجودیت فرهنگ و تمدن دوره های مختلف در هزارسم است ، از شواهد و ساختمانهای ماقبل تاریخ گرفته

تا دوره های یونان و باختری، کوشانی و اسلامی، "ساختمانها، کاشی
کارها و انواع مخصوص گلدانها با رنگ های روشن و درخشان، دوره های
اسلامی را به یاد میآورد." (۵)

مهمتر از همه نقاشیهای داخل مغاره هاست که هر قدر از مغاره های مرتفع
به طرف پائین بیایم يك سیر تكاملی را به وضاحت مینم. در ابتدا به شكل
توسیم اشكال جانوران و سپس به اشكال نیمه حیوان و نیمه انسان و سر انجام
به شكل انسانی تكامل كرده است. باستان شناسان ایتالوی برخی از این نقاشیها
را با نقاشیهای التامیرای هسپانیا كه سابقه تاریخی شانزده هزار ساله دارد مقایسه
كرده اند.

نه تنها هسپانیا كه این اشكال قابل مقایسه با اشكال كلیه تمدنهای كهن است
و از جانی غایانگر پیوندهای دیرین تاریخی بین تمدن و مهمتر از همه ایجاد و تكامل
این اشكال ابتدایی در سرزمین ما در واقم گامی در جهت ایجاد خط و كتابت
است.

تخت رستم یا "استوپهء" منحصر

به فرد سمنگان

سمنگان نه تنها، از این جهت که در مسیر راه بلخ - بامیان و بلخ - تخارستان قرار گرفته و حیثیت مدخل بامیان و هزارسم را دارد بل از این جهت که در میان



دوزیستگاه نخستین انسانها در افغانستان یعنی قره کمر و هزار سم واقع شده و دارای آب وهوای گوارایی است، از اهمیت بزرگ تاریخی برخوردار بوده است، چنان که عامل جغرافیایی مخصوصاً در ادوار باستان مهمترین و اساسی ترین عامل پیدایش شهر ها و تمدنها است، چنان که آب وهوای سمنگان را مؤلف

حدود العالم نیز ستایش میکند، بسیاری از دانشمندان بدین باورند که سنگان باکوها و تپه ها و جنگلهای حاصل خیز خود از روزگاران بسیار قدیم یعنی عصر سنگ و مغاره نشینی به بعد کانون زنده گی بوده است. افزون بر دو محل باستانی که از آن نام بردم و رباطک که در جوار سنگان واقع شده و در آن محل نیز بقایای قلعه ها و کوشکها و سکه های دوره کوشانی یافت شده (افواه است که در سال های اخیر به اثر کاوشهای خودسرانه اشیای نهایت قیمتی از این محل به دست آمده و توسط مسئولین ولایت بغلان به آن ولایت انتقال داده شده است.) سنگان به داشتن یکی از عجایب معماری عصر بودایی مشهور است و آن " تخت رستم " یا " استوپه بزرگ بودایی " عصر کوشانی ها است. شهرت آن به " تخت رستم " از آن جهت است که مردم عادت دارند سرگذشت بناهای تاریخی را با روایات، افسانه ها و اساطیر خود در آمیزند چنانچه نام گذاری "صلصال" و "شامامه" به مجسمه های بزرگ بامیان ناشی از آمیزش فلکسور مردم با واقعیهای تاریخی است. مردم سنگان نیز از آنجا که آن محل نیز یکی از زمینه های پرورش قهرمان اساطیری "رستم دستان" است، این استوپه را بلد آن آمیزش داده اند.

استوپه یا عبادتگاه بودایی (جایی که قسمتی از اعضای بدن، مانند موی سر یا ناخن و یا یکی از وسایل مورد استفاده بودا در آن نگهداری میشود) بر فراز کوه بچه ای در جنوب شهر ایلیک فعلی موقعیت دارد. و آن تخته سنگ بزرگی است و در واقع تیغه بلند کوه بچه که با مهارت خاص تراشیده شده و اطراف آن حفر گردیده که قطر آن به هشتاد متر میرسد و این حفرهء اطراف در حقیقت مسیر طواف زایرین بودایی است که راه آن از طریق تونل باریکی از کمرگاه کوه کشیده شده، بر فراز آن اتاقی مربع شکل شاید حدود چهار متر مربع ساخته شده که اشیای متبرک در آن نگهداری میشده.

تحقیقات و کاوشهای باستان شناسی را در این ناحه نخستین بار چهارلس ماسون انگلیسی انجام داد. چیزی که برای تاریخ افغانستان بسیار ارزش دارد جمعه بی است که چارلس ماسون آن را دریافت نموده و به لندن انتقال داده است و فعلا در برتش موزیم محافظت میشود. داخل آن جمعه استخوان متبرك و يك كتیبه به زبان و رسم الخط خروشتی است ، احتمالا این جمعه از داخل همان اتاقك به دست آمده است . گفته شده که چتری بر فراز این اتاقك وجود داشته که اکنون نشانی از آن دیده نمیشود . استوپه که در واقع جزئی از کوه است امکان تخریب آن در اثر عوامل جوی یا عامل دیگری کم است اما انفجارات قوی میتواند آنرا تخریب کند، مخصوصا که در قلعه دیگر متصل این کوه بچه که بر آن حاکم است، سال ۱۳۷۶ که من از آن بازدید میکردم يك پوسته نظامی وجود داشت .

در دامنه های تپه مقابل این عبادتگاه به طرف شمالی مغاره هایی وجود دارد که برخی از نویسنده گان اشتباهاً آن را هزار سم نوشته اند، این مغاره ها در حقیقت قصرها و رهایشگاه های باشکوه و بزرگی در دل کوه است ، شامل سالون بزرگ پنجاه لی شصت متر مربع ، حمام ، اتاقهای رهایش و دهلیزهای منظم مانند رسته های بازار . این مغاره ها نشیمنگاه رهایی و زاین بودایی بوده است ، در داخل اتاقها جای مجسمه های بزرگ و كوچك دیده میشود .

با تاسف این مغاره ها در حال تخریب اند و کسی در فکر حفاظت از آن نیست ، طی سالهای جنگ جریان تخریب آن شدید شده، به گونه مثال گزارش می رسال ۱۳۶۴ در مجله باستان شناسی در این مورد نشر شده که در آن آمده . "خبرگی مهم و دلچسپ این مغاره بزرگ يك گل لوتس کلان است که در حالت شکفتی کامل میباشد که در گنبد سقف حلك شده است." (۶)

متأسفانه سال ۱۳۷۶ نه تنها از آن گل لوتس نشانی نبود بل که سقف سالون در اثر سوراخی که در آن ایجاد شده در حالی تخریب شدن است .

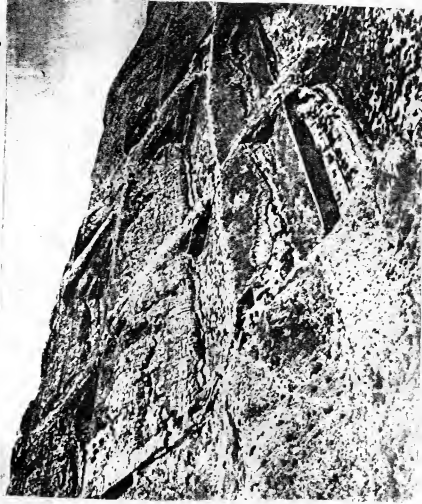
سرخ کوتل

معبد بودایی سرخ کوتل در مسیر شاهراه کابل - مسزار به فاصله ۱۶ کیلومتری شرق پلخمری به روی تپه‌ی کم ارتفاع واقع شده یکی از بزرگترین و مهم‌ترین معابد و بناهای دوره کوشانی به شمار می‌رود و به امر کششکا معروف‌ترین و مقصدترین شاه کوشانی اعمار شده است .



بقایای ساختمانات و آثار کشف شده از این محل گویای روشن فرهنگ و تمدن مزوج و مختلط دوره کوشانی است ، در واقع نمونه‌های کاملی از فرهنگ و تمدن بومی باختر زمین ، یونانو باختری و گریکس بودیک و گریکوباختری و سامانی با هم یکجا به نمایش گذاشته شده اند .

آثار به دست آمده شامل سکه های مربوط دوره یونانی و کوشانی و ساسانی، مجسمه های متعدد بودا و بودا ستراها، تصاویر مختلف و نقاشی های رنگه ، و کتیبه، مشهور به " کتیبه سرخ کوتل " به زبان محلی این سرزمین یعنی زبان تخاری که منشاء زبان دری امروزی است ، میباشد .

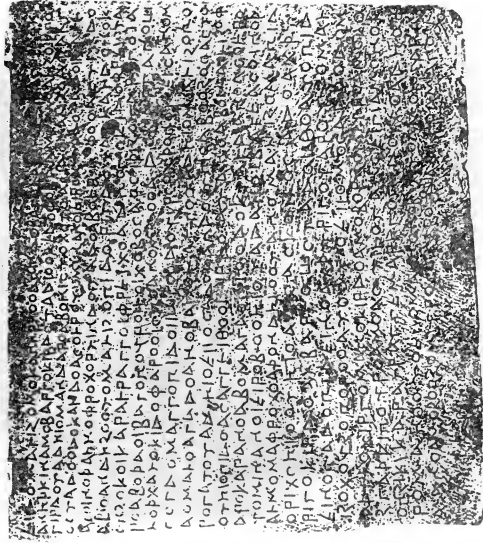


ساختمان معبد سرخ کوتل از دو بخش تشکیل شده یعنی آتشدان و کشتارگاه، موجودیت آتشدان تصورات متفاوتی پیرامون سرخ کوتل به وجود آورده ، از جمله آقای کهزاد آن را آتشکده زردشتی میبدارد و عده ی دیگری آن را مقر سلطنتی میبدارند و عده ای هم صرفاً معبد بودایی ، واقعیت این است که در سرخ کوتل هر سه عنصر با هم یکجا اند . به باور بسیاری از پژوهشگران سرخ کوتل درعین حال هم قصر سلطنتی ، هم معبد بودایی و هم به نحوی آتشکده زردشتی بوده است ، به این دلایل :

- پیش از گسترش آیین بودیزم ، آیین زردشتی در این سرزمین رواج کامل داشت ، باجاگترین شدن آیین بودایی بجای زردشتی اکثریت آتشکده ها به معابد بودایی مبدل شدند و سپس با انتشار آیین اسلام شماری از همین آتشکده های

بودایی شده به مساجدمبدل شدند، آتشکده آذر در بلخ به معبد نوهمار مبدل شد، معبد بودایی نه گنبد بلخ به مسجد نه گنبد مبدل شد، و ده ها مثال دیگر.

- یکی از تمیزات فرهنگی کوشانی ها تسامح مذهبی آنهاست ، با آنکه شاهان کوشانی خود از پیروان و مروجین آیین بودایی بودند اما به آزادی مذهبی در ساحت امپراتوری آنها احترام بزرگی گذاشته میشد. شاید به همین دلیل برخی از آتشکده ها در هلموی معابد بودایی هم چنان فعال بودند.



قابل یادهاقی است که این ساختمان به یکباره گی اعمار نشده بلکه به مرور زمان بخشهایی بآن افزوده شده ، تنوع سبکهای مختلف معماری و ترکیب مواد مختلف نمایانگر این امر است. برخی از عناصر معماری سرخ کوتل با آی خاتم و هدهه جلال آباد شباهت میروسانند. مانند سرستوهای کورنی چسبیده به دیوار و کنگره های مرتبه دار .

نمونه آتشکده سرخ کوتل با آتشکده های غرب ایتالیا ، اناطولیة و ایران
مقایست دارد . خطوط یونانی و تراش مجسمه ها به شکل الهه های یونانی تاثیر هنر
یونانی را می رساند .

عمده ترین نتیجه ایکه میتوان از مطالعه سرخ کوتل و کلبه آبدات تساریخی
ایکه مظاهر زیانها ، ذوقها ، شیوه ها ، تفکرات ، سبکها و مکتبها در مجموع
فرهنگها و تمدنهای مختلف در آنجا یکجابه غایش گذاشته شده اند ، این است که اصل
تسامح جوهر بنیادی شکوه فرهنگهاست ، من این بحث را در مقاله "هنر کمزورج
در نقاشیهای بامیان " مطرح کرده ام که تکرار آنرا اینجا ضرور نمیدانم .

از وضعیت کنونی این آبداء باستانی اطلاع دقیقی در دست نیست ، صرف
هنگام عبور از کنار شاهراه واز فاصله تقریبا دو کیلومتری خرابه های آن به نظر
میرسد .

آق کپرک

شواهد باستان شناسی نشان میدهد که کهن ترین و نخستین علاحی که برای زیست باهمی انسانها در دامنه های شمال هندو کش انتخاب شده مناطقی بین بلخ و سمنگان بوده است که آق کپرک یکی از مهمترین آنهاست .

آق کپرک که اکنون نیز دهکده ای به همین نام وجود دارد در بیست و یک کیلومتری جنوب غرب شهر مزارشریف در مسیر رود خانه بلخ و دامنه های کوه البرز موقعیت دارد که از آنجا هژده کانال آبیاری به سمت شمال یعنی شهر بلخ و شهر فعلی مزارشریف کشیده شده . که به نام "هژده خر" مشهور است و به نحو روشی سیستم آبیاری بلخ باستان را نشان میدهد، سیستم تکامل یافته، آبیاری حکایتگر تمدن پیشرفته است. بدون شك پیدایش شهر تاریخی بلخ، شهر کها و دهکده های اطراف آن با همین خر ها و کانال ها رابطه مستقیم دارند، تاریخ اساطیری بلخ نیز در حول و حوش همین خر ها شکل گرفته.

کاوشهای باستان شناسی از سال ۱۹۶۲ میلادی در این ساحه آغاز گردید که در ترکیب نخستین هیئت باستان شناسان سباشان شناس مشهور لویی دوپری معاون شعبه بشر شناسی آکادمی پسنلوانیای ایالات متحدهء امریکا نیز وجود داشت که گزارش این کاوشها را انتشار داد . بر طبق گزارش این هیئت و گزارش "آ. کاژدان" ساحات وسیعی در آق کپرک مورد کاوشهای علمی قرار گرفت ، چند گورستان و زیستگاه انسانها از زیر آوار بیرون آورده شده ، در نتیجه کاوشها بیست هزار ابزار سنگ چقماقی مربوط دوران کهن سنگی

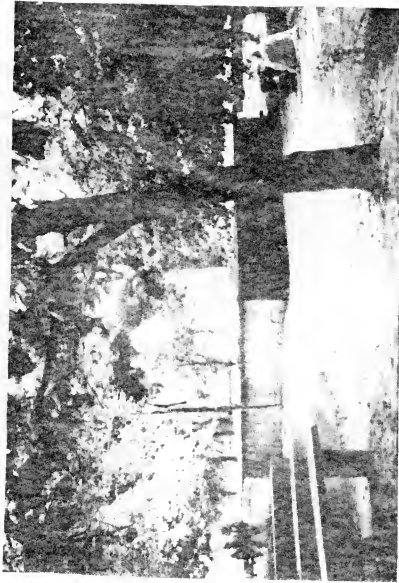
دوبین (تقریباً چهل هزار سال پیش از امروز) که از لحاظ سابقهء تاریخی در آسیای مرکزی بی نظیر است از این ساحه به دست آمده است .

به دست آمدن مجسمهء منحصر بفرد که به موزیم ملی سپرده شده بود، حکایت از پیدایش نخستین اندیشه های مذهبی در این ساحه مینماید . از جانب دانشمندان از این حوزه شماری شواهد نباتی را به دست آورده و از آن چنین نتیجه میگیرند که دامنه های شمال هندو کش بدون شك یکی از نخستین ساحات کشاورزی جهان بامستان است .

سرنوشت غم انگیز بلخ و خطر انهدام

آبدات تاریخی آن

بلخ که در آثار تاریخی وادی به نامهای ام البلاد ، شهر دارای بیرقهای بلند
قیه السلام ، جنت الارض ، خیرالتواب و بلخ بامی یادشده بدون شك یکی از
کهن ترین شهرهای جهان است ،این شهر مرکز نخستین دولت در آریانا، پایتخت



دولت یونانو باختری ،خاستگاه آئین زردشقی و تمدن اوستایی ، مرکز مسهم
آئین بودایی و تمدن کوشانی و سراجنام " قبه الاسلام" بود. خاندانهای معروفی چون
برمکی وسامانی که اولی در استحکام پایه های سیاسی امپراتوری اسلامی ودومسی

در پایه گذاری و انکشاف فرهنگ و تمدن اسلامی، زبان و ادب فارسی - سری نقش بزرگی ایفا کرده اند، از همین شهر شهر برخاستند.

آبادانی و شگوفایی این شهر تا حمله چنگیز ادامه داشت اما پس از آن تا نیمه دوم سده چهاردهم میلادی بیست و دوبار توسط چنگیز و تیمور به خاک یکسان شد، ویرانی و قتل عام اهالی بلخ را اکثریت مؤرخین آن دوره از جمله جوینی و حافظ ابرو به خوبی بازتاب داده اند، به قول آنها در يك جمله چنگیز از سرهای کشته گان دوازده کله منار بر افراشته شد که از جمله این کله منار ها نه کله منار از سرهای دانشمندان، علما و شعرا بود.

اعمار دوباره این شهر در نیمه دوم سده چهارده در زمان حکمرانی امیر حسین هم عصر تیمور آغاز شد در طول سده پانزدهم آباد و شگوفان بسود یعنی در دوره حکومت تیموریان هرات در اثر تاخت و تاز شیانیها دربار ویران شد، در اواخر سده شانزده باز آبادی آن از سر گرفته شده تا دوقرن دیگر از گزند حوادث در امان بود. در طی این دوره مؤرخین از موجودیت ۹۰۰ مکتب، ۵۰۰ شاعر و نویسنده، ۵۰۰ حمام، ۳۰۰ حوض و ۱۰۴۰ سردابه گزارش داده اند. (۷)

شهر بلخ طی سده های ۱۷ و ۱۸ بسار دیگر عرصه رقابت و تاخت امپراتوری های صفوی و کورگانی و خانشینی های آسیای مرکزی قرار گرفت و پس از آن به تدریج به يك شهر منسزوی و فراموش شده تبدیل گردید. پس از سالهای سی در نتیجه تطبیق نادرست ماستر پلان شهری بسیاری از آثار و آبدات تاریخی شهر بلخ از بین رفت.

اساسا شهر بلخ متشکل از سه بخش بوده که عبارت بود از: شهر اندرون که فعلا در زیر ضرابه های بالا حصار بلخ واقع شمال شهر فعلی مدفون است، باغها، کورشکها و خانه های اهالی که در ساحه بین دیوار بالا حصار و دیوار های بیرونی که اکنون نیز قسمتی از آن مخصوصا احاطه جنوبی پابر جاست، و ساحه

خارج از محوطه این دیوار ها که اراضی زراعتی بوده است. در مورد تعداد دروازه های شهر نظریات مختلفی وجود دارد ، اما دروازه های معروف آن عبارت اند از : دروازه نوهار ، دروازه هندوان ، دروازه الحدید (آهن) ، دروازه الهود ، دروازه شصت بند و دروازه یحیایی . دروازه نوهار با دروازه

شهر حلب بغداد شباهت دارد .

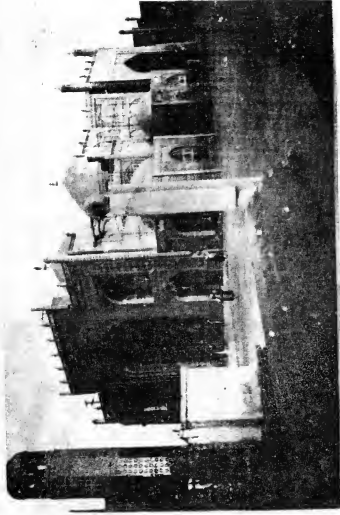
مغروبه هایی که بیانگر شکوه دیرین سال شهر بلخ است افزون بر بالا حصار بلخ عبارت اند از بقایای معبد نوهار بلخ ، برج عیاران ، برج هملوان احمد زمجی ، تپه زرگران ، مدرسه سبحان قلی خان و بقایای دیوار های جنوبی و جنوب غربی که طی شش هفت سال اخیر کاوشهای خودسرانه بلا انقطاع در آن ادامه داشته است . و آثار به دست آمده توسط قاچاقبران به خارج انتقال داده شده است .

در اثر همین کاوشها بسیاری از آثار درحال از بین رفتن اند ، مثلاً بیشتر از نصف تپه زرگران از بین رفته و به کشتزار مبدل شده است . برج عیاران درحال فرو ریختن قرار دارد ، خرابه های بالا حصار وقتاً فوقتاً باتراکتور و بلدوزر زیر ور می شود .

روضهء شریف

آرامگاه حضرت علی بن ابی طالب

یکی از یادگارهای پراهمیت هنر معماری عصر پردرخشش تیموریان هرات است که از میان صدها میراث تاریخی آن دوره تاکنون آباد مانده .



یکی از دلایل روشن حفاظت از این ساختمان با عظمت تقدس و اهمیت مذهبی آنست ، مردم افغانستان ، به شخصیت و کارنامه های حضرت علی کرم الله وجهه احترام بزرگی قایل اند .

اولین ساختمان آن که توسط پادشاه بزرگ سلجوقی سلطان سنجر درسال ۱۱۳۶ میلادی ساخته شده بود توسط چنگیز تخریب شد و بساردیگر درسال

۱۵۰۷ میلادی مطابق ۸۸۵ هجری شمسی به فرمان سلطان حسین بایقراء اعمار گردید. "تزیینات پرمصرف در کار بود آرایش کاشی کاری موزاییک در آن به پیروی از سبك هرات صورت گرفته است ، هیچ يك از کاشی کاری هلی قرن پانزدهم باقی نمانده اما بازسازی های اخیر بر اساس نمونه های قبلی صورت گرفته است ."(۸)

این عمارت توسط استاد مشهور معماری دوره تیموری هرات مولانا بنایی ساخته شده است و بعداً در عهد شیبانی ها وامیر شیرعلی خسان در اطراف آن گنبدها و قبه های دیگری ساخته شده و تزییناتی به عمل آمد .

این محل متبرك و تاریخی از پنجمصد سال به اینسو زیارتگاه مردم متدین افغانستان بوده در پهلوی مراسم مذهبی ، فرهنگ باستانی این سرزمین نیز به نحوی در همین محل به حیات خویش ادامه داده است . تاریخ روضه شریف مانند تارخ بسیاری از اماکن مذهبی جهان با تاریخ یکی از شهر های بزرگ کشور یعنی شهر مزارشریف گره خورده و مهمتر از همه این است که شهر مزارشریف بر مبنای این مکان مقدس انکشاف یافته است .

به درستی معلوم نیست که از آوان بنیان گذاری روضه شریف در عهد سلطان حسین بایقرا تا زمان امیر شیرعلی خان چه تغییری در ساختمان ، نقشه ها و خطوط آن وارد گردیده اما همین قدر میدانیم که گنبد دوم روضه شریف که به جامع آستانه مشهور است به فرمان عبدالمومن خان شیبانی اعمار شده است که این دو گنبد بزرگ بر فراز مقبره شاه اولیا به نام "جوره گنبد" یاد میشد . در زمان امیر شیرعلیخان مرحوم استاد عبدالسمیع کاشی ساز به روی این گنبدها به خاطر جلوگیری از تخریب آنان گنبدهای دیگری ساخته و کاشی کاری کرده است . بیشتر از همه چهارباغ روضه دچار تحول و دگرگونی شده و مخصوصاً از حوض سران در شمال روضه ، دجئه سنجری در جنوب ، مدرسه خواجه خیران در غرب ، مدرسه ومسجد بهاوالدین بلا گردان در جنوب ، مدرسه حوض چقرو

یا حوض سرپوشیده در دروازهء شادیان ، حجره های اطراف زیارت وهژده چمن اکنون هیچ نشانی باقی نمانده است. برخی از کتیبه هایی که در کتب تاریخ از آنها یاد کرد به عمل آمده از میان رفته است .

از قدیم الایام يك قسمت از در آمد اوقاف روضه شریف برای ترمیم آن به کار گرفته میشد . گنبدها هرسال ترمیم میگردد تا از گزند بادوباران در امان باشند. در عصر محمد مقیم خان هشترخانی (حاکم بلخ) گنبد خانقاه در اثر زلزله فرو ریخت که بالا فاصله توسط همان حاکم تجدید عمارت شد . طی سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۴ ترمیماتی در ساختمان آن به عمل آمد که قرار ذیل است :

- محل فرو ریخته گی در جناح مشرقی دیوار دوباره احیاء گردید.
- دیوار ها توسط رنگهای آهن کانکریت تقویت شد .
- در درزهای یوارهای ساختمان گژدمك هايی از سیخ بیست ملی به عمق چهل سانتی متر تعبیه گردید .
- سرتاقهای داخلی که کاملاً از بین رفته بود تجدید شد.
- بامهای عمارت به خاطر حفاظت از برف و باران توسط آهن چادر پوش گردید .

- حدودیکهزار و سیصد متر مربع کاشی های که از داخل و

خارج ساختمان فرو ریخته بود دوباره تجدید شد.

اقدامات دیگری که برای تزئین و عرصهء خدمات فرهنگی و اجتماعی عملی

شد عبارت است از : پاك كاری کانالیزاسیونها ، حفسر چسب عمیق ، ۸۵۰۰ متر فروش سنگ مورمر ، اعمار ذخایر آب ، تشنابها ووضو خانه ها در ساحه پارك ، فواره های تزئینی آب (پنج فواره) ، ۱۷۰۰ متر مكعب کانکریت ریزی پیساده روهایی پارك ، كبوتر خانه ، يكباب موزیم ، يك باب كلیك صحنی ، ۶۳۰ پایه چوکی سمنی سه نفری ، ۱۶۰ پایه چوکی سمنی یکنفری ، ۳۸ پایه میز سمنی دریار کهای اطراف ، پوشش دروازهء حرم توسط الیاز برنجی ، ۴۴۸ متر کساره

در اطراف روضه شریف ، نصب ۱۲ قندیل جدید ، نصب چهار کیسه جدید ، نصب يك لوح طلايي به وزن ۱۶ كيلو گرام كه در آن كلمه طيه حرك شده است . تجديد نقاشيها واشعارى كه در داخل حرم وجود داشت .

استاد عبدالسميع خان كاشى ساز به خاطر جلوگیری از تخريب گنبد هاى روضه شريف براى دو گنبد آن گنبد هاى جديد ساخت و آن را با كاشى ليروزه پي عزين ساخت .

معلوم نيست به چه دليلی معماران اولی ساختمان قواعد معمول ساختمان را در تعمير روضه شريف مراعات نكرده ، بدون قنّادب خمشت را بر سر روى زمين گذاشته و ديوار هاى آن را بر افراشته اند . احتمالا دلايل مذهبی داشته چنانكه مرقّد اصلى به عمق ۱۳ متر در زير زمين واقع شده است .

و به هين دليل اكنون اين ساختمان با خطر شكست مواجه ميشد . افزون بر آن متخصصين و انجينران ساختمانی دلايلي ديگرى را نيز ارايه كرده اند كه عبارت است از : تاثير رطوبت اطراف ساختمان ، تغير كيفيت مواد اصلى ساختمان به مرور زمان ، زلزله مدحش چهل سال پيش و اهتزازات هوايى كه در سالهاى اخير مخصوصا در اثر پرواز هاى نظامى واصابت و انفجار مابنها وراكشها كه در دور وبر شهر مزار شريف اتفاق افتاده .

مشكل ديگر عدم موجوديت يك نقشه ساختمانی است كه متخصصين ميتوانند از روى آن تدابير اساسى راجهت جلو گيرى از شكست ساختمان اتخاذ كنند ، صرفا (بما) يك نقشه سطحى آماده كرده است كه كافى نياشد . مسانع عمده در سرراه مطالعات و تحقيقات علمى غرض آماده كسردن يك نقشه ساختمانی متوكيان روضه شريف است كه اجازه تحقيقات در عمق زمين را نميدهند .

با حفظ اين كه شهر مزار شريف در يك دوره از تاريخ وطن مساهمناى زيارت حضرت على كرم الله وجهه بنايافته و به سرعت به يكى از شهر هاى پسر

نفوس کشور مبدل شده و در واقع جای بلخ باستان را گرفته است و با تکیه بر این حقیقت که مردم ما بر مزارات متبرکه و از جمله مزار شاه اولیاء عقیده و احترام بزرگی قایل اند و ضمن آن عنعنات پسندیده خویش را به جامه آوارند، جهت احیاء و تکامل بیشتر نقش روضه شریف و حفاظت مطمئن از آن میتوان این پیشنهادات را مطرح کرد تا مقامات دولتی، سازمهای خیریه، بسین المللی و هر که میخواهد برای افغانستان جنگ زده و ویران شده کمکی بنماید آن را در نظر داشته باشند :

۱- ایجاد يك مؤسسه خیریه :

در صورتی که عواید دیگر، لذورات اوقاف و سایر مساعدتهای مردم دقیقاً تنظیم نگردد، میتواند در جنب روضه شریف يك مؤسسه بزرگ باهدف دستگیری از خانواده های نیازمند، کمک به یتیمان، مساعدت در امر تعلیم و تربیه، کمکهای عاجل به آسیب دیده گان حوادث طبیعی و جنگی ایجاد گردد. اگر این در آمدها دقیقاً تنظیم شود و پول آن به جریان اقتصادی وارد گردد، میتوان از این در آمدها به مساعدت و کمک هموطنان بینوا شتافت، و این کمکها را میتوان از طریق ایجاد دارالایتم، تحت پوشش قرار دادن بیوه زنان، تحت قیمومیت قرار دادن شماری از مکاتب و مدارس، ایجاد هماهنگی با سره میاشت، صلیب سرخ و سایر موسسات خیریه ملی و بین المللی و ایجاد يك مؤسسه تجارتی و تولیدی انجام داد.

۲- اتخاذ تدابیر اساسی برای جلوگیری از تخریب احتمالی

ساختمان اساسی :

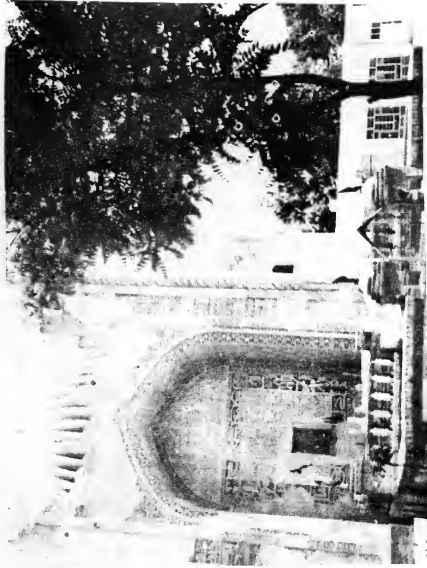
به این منظور ایجاد مینماید تا توسط يك هیئت متخصصین و انجیران ساختمان مطالعات دقیق و علمی صورت گیرد.

۳- احیای دههء سنجری از روی تصویر موجود.

- ۴- احیاء ونصب کتیبه های مفقود شده ، اگر اصل کتیبه ها دریافت نگردد میتوان کتیبه های جدیدی از روی اشعاری که درکتیب تاریخی ثبت شده ساخت .
- ۵- جلوگیری از دست کاری ها و تزئید خودسرانه وتغییر نقشها وخطوط داخل حرم مبارک و کاشی کارنها .
- ۶- توسعه وانکشاف کارخانه کاشی سازی و کاشی کاری جهت حفظ ونگهداشت ورونق این صنعت ظریف .

مسجد و آرامگاه خواجه ابونصر پارسا یگانه یادگار پابرجا اما زخمی در بلخ

این آبداء شکوهمند در مرکز شهر بلخ داخل احاطه چهار باغ موقعیت
دارد. ساختمان آن عالیتیرین نمونه معماری سده های ۱۴ و ۱۵ میلادی است.



معمار آن از سبک خاصی استفاده کرده است ، در برخی از قسمتهای مسجد
حکاکی و نقاشی و نقش و نگار رسم الخط عربی به مشاهده میرسد . این مسجد به
شکل هشت ضلعی ساخته شده ، در قسمت پیش روی آن پیش طاقی است که
از قسمت داخل مناره های بلندی دارد و از پهلوی ستونهای پیچیده شکل ، پیش طاق
مسجد دارای ارگ نیز میباشد . گنبد ساختمان بسیار بزرگ است ، گنبد نوکدار ،

ستونهای مارپیچ ، ستونهای ایوان ولوزهای دوترله پیش از آن تاریخ نیز معمول بوده است ، مسجد سالون بزرگی دارد که دارای سه دروازه میباشد . تزئین گنبد ، نقاشیها و استعمال رنگهای مزغوب بیننده را به حیرت و امیدارد ، اگر چه این تزئینات در دوره های بعدتر صورت گرفته .

این ساختمان با عظمت به فرمان میرفرید ارغون در سال ۸۶۷ هجری مطابق ۱۴۶۲ میلادی اعمار گردیده است . قسمتهای زیادی از کاشیهای ستونهای مارپیچی آن فرو ریخته که حدود بیست و پنج سال قبل توسط متخصصین هندى جهت جلوگیری از فرو ریزی بیشتر آن تحکیماتی صورت گرفته اما طی سالهای جنگ خسارات شدیدی بر آن وارد گردیده ، از جمله يك قسمت از کاشیهای گنبد در اثر اصابت موشك تخریب شده که در سال ۱۳۷۵ دوباره ترمیم شد .

در جناح راست ساختمان و متصل آن یعنی به جای حجره های تخریب شدهء مسجد اکنون مسجد جدیدی با سبك عصرى اعمار شده که اصالت ساختمان را از بین برده است .

مسجدی که تنها خاطره اش باقیست

احرار مختار به نقل از ابن بطوطه این حکایت را در باره مسجد جامع بلخ که اکنون اثری از آن باقی نیست ، آورده : مسجد جامع بلخ یکی از مساجد بزرگ و زیبا در شرق بوده است، در مقابل مسجد رباط الفتح ستونهای بسزری داشته قرار گرفته اما مسجد زیباتر از آن رباط بوده. این مسجد از دارایی و ذخایر همسر داود بن علی از حکام دوران خلفای عباسی بلخ اعمار گردیده است . حکایت چنین است که گویا خلیفه عباسی از مردم بلخ رنجیده بود و برای فرونشاندن غضب خود مالیات و عوارض سنگینی را بر آنها وضع نمود، مردم به ستوه آمدند ، شمار کثیری از زنان و کودکان از همسر داود بن علی که به سخاوت و گشاده دستی شهرت داشت خواستند تا به داد شان برسند، این زن چاره دیگری نیافت ، جامه گران بهای خود را به خلیفه ارسال کرد، وقتی خلیفه این جامه را دید، سخاوت مندی این زن را تحسین کرده جامه را مسترد کرد و فرمان داد تا آن مالیات و عوارض و مالیات سال بعد نیز لغو گردد. همسر حاکم بلخ دیگر آن جامه را نپوشید، فرمان داد بفروشد و از پول آن مسجدی بسزری برپادارند. که چنین شد، سه قسمت پول آن جامه برای تعمیر و ملحقات مسجد صرف شد و ثلث آن در زیر یکی از ستونهای مسجد پنهان گردید تا بعدا در ترمیم مسجد از آن استفاده شود. این روایت که در زمان حمله چنگیز زبانه زد

نورم بود حرص چنگیز را تحريك كرد تا در جستجوی آن ثروت قسمتی از مسجد را ویران کند اما ثروت را نیافت. (۹)

این بطوطه علاوه میکند که این مسجد از سنگهای کاذب (يك نوع سنگ نیم) ساخته شده بود که زاویه و ربطی هم پیش روی داشت.

عبدالحی حبیبی ضمن اشاره به حکایت این بطوطه کیفیت اعمار مسجد را طور دیگری مینویسد: " در سنه ۱۷۸ هجری و ۷۹۴ م فضل بن یحیی برمکی بر خراسان والی شد، او به بلخ آمد و تا آن وقت ابنیه قدیم معبد نوهار باقی بود که خانواده او منصب تولیت و سرانته آن را داشتند، فضل خواست آن بنای باقی مانده عصر قبل از اسلام را ویران کند و به جایش مسجدی بسازد، ولی بنای نوهار آنقدر استوار بود که به تخریب آن موفق نشدند، بنابر این ترین گوشه آنرا ویران و به جای آن مسجدی را آباد و این مسجد غالباً کهن ترین مسجد بزرگ بلخ است که در ازمنه مابعد وسعت یافته و به جای نوهار کهن ایستاده و یکی از مساجد معروف دنیا شده بود و شاری زمینه زیبای منقش آن را میستاید که بقایای این مسجد ر حلهء این بطوطه (حدود ۷۳۰ هجری ۱۳۳۴ م) هم به نظر میرسد " (۱۰)

نوبهار بلخ

معبد نوبهار بلخ یکی از معابد و ساختمانهای پر آوازه عصر بودایی افغانستان است که در جنوب شهر کنونی بلخ بنا یافته بود و اکنون جز یکی دوتپهء کورچک و مخروبه نشان دیگری از آن باقی نمانده است .

نوبهار (نوابهاره) از جمله معابدی است که گفته میشود در دالان جنوبی آن دندان و جازوب بودا مرصع به جواهر گرانبها موجود بود، ستوپهء شمالی این معبد به ارتفاع ۲۰۰ فـت با کاشی الماسی و احجار کریمه زینت یافته است (سی - یو - کی کتاب اول ۱۱۰) (۱۱)

جغرافیه نویسان عرب مینویسند که معبد نوبهار در ربض واقع بود و دریای بلخاب از جنب دروازه نوبهار میگذشت (۱۲)

بارتولد با استناد بر گزارشهای چینایی مینویسد که در این معبد چند تن از مقدسین بودایی مدفون بوده اند، در شمال معبد مدفنی برای حفظ استخوانها ساخته بودند که دویست فـت ارتفاع داشت و در جنوب آن معبد قدیمی دیگری بود. (۱۳)

نوبهار بلخ در دوره اسلامی عبادتگاه مسلمانان (مسجد) بود، دارای قبهء بزرگ و بلندی که ارتفاع آن را صد گز گفته اند، در اطراف خود رواقهای مدوری داشت و ۳۶۰ حجره برای بودوباش خادمان و متولیان مسجد. قبهء بزرگ آن را از حریری پوشانیدند، این قبه از شهر ترمذ (از شهرهای جنوب

از یکستان امروزی) که به فاصله دوازده فرسخی بالغ موقعیت دارد، دیده
میشد. (۱۴)

پانزده زیستگاه مردم زراعت پیشه در.

۴۰۰۰ قبل از میلاد

در اثر کاوشهای باستان شناسی که در مناطق اندخوی، شیرخان، خیم آب،
جوقدوق، کلفت و آقچه صورت گرفته پانزده زیستگاه قبایل عصر سنگ تثبیت
شده که از این زیستگاهها مجموعاً هفتصد (۷۰۰) عدد افزار سنگی به دست
آمده، آثار و وسایل به دست آمده با آثار آسیای میانه شباهت دارد، بعد از
کاوشها باستان شناسان به این باور شدند که مردم این مناطق در هزاره چهارم
قبل از میلاد پیشه زراعت داشتند، زیرا بیشترین آلات و افزار به دست آمده
وسایل زراعتی اند. (نگاه کنید، باستان شناسی افغانستان، دکتر اکیم. (۱۵)

دولت آباد و تپه های چهار هزار ساله

ولسوالی دولت آباد در کنار رودخانه شیرین تگاب بین میمنه و اندخوی
موقعیت دارد، این منطقه دارای چراگاههای بسیار مناسب برای تربیه
حیوانات میباشد (کسی که بخواند از مسیر "دشت لیلی" در فصل چهار به این
ولسوالی سفر کند با یکی از عجایب طبیعت این سرزمین آشنا خواهد شد).
از این منطقه پنج تپه باستانی عصر مفرغ بی هم به سمت چپ رودخانه
شیرین تگاب کشف شده. باستان شناسان میگویند به احتمال قوی در دوهزار
پیش از میلاد مردم در این ساحه مستقر شده اند.

این تپه ها هر کدام دارای سه چهار طبقه اند و از لحاظ ساختمان خود با تپه
های مندینگک و ده موراسی قندهار شباهت دارند، مردمانی که طی سه، چهار
مرحله این محلات را برای بود و باش انتخاب کرده اند زراعت پیشه بوده،

زراعت آنها متکی به سیستم آبیاری از دریای شیرین تگاب بود، این سرمد به تربیه حیوانات نیز اشتغال داشتند، خوک و گوزن راشکار میکردند، آنها قصبه های کوچکی از خود داشتند که دارای دیوارهای احاطوی بوده است. تمام ظروف سفالی به جز از ظروف غذا پزی در کارگاه (چرخ کلائی) تهیه میکردید. که دارای کیفیت عالی بوده و در داشهای مخصوص کلائی پخته میشد.

دشتلی دارنده اولین عبادتگاه در باختر زمین

دشتلی در کرانه های چپ آمو در سی کیلومتری شهر آقچه واقع است، این ناحیه از سه بخش متمایز متشکل شده، در بخش شمال آن آبادات عصر مفرغ در بخش جنوب آن آثار و بقایای دوره هخامنشی و در بخشهای جنوب شرقی بقایای دوره یونانو باختر دیده میشود.

دشتلی دارای قلعه های مستطیل شکل است که دیوارها و برج و بلوری آن از خشت خام ساخته، اینها قلعه های نظامی و دارای ساختمانها و محلات خاص تدافعی اند.

بقایای يك قصر نیز در دشتلی دیده میشود، اولین عبادتگاه بزرگ مذهبی باختر نیز در همین دشتلی کشف شده و آن تپه ایست نسبتاً مرتفع به شکل دایروی که با ساختمان معبد مندیگک شباهت دارد. کشف این ساختمانها که دارای سبک خاص میباشند دلالت بر موجودیت مکتب مستقل معماری باختر زمین مینماید. از دشتلی ظروف مختلف با نقاشی های گوناگون به دست آمده. در میان اشیای یافت شده پارچه های زیاد فیروزه و لاجورد نیز وجود دارد که فکر میشود در این ساحه دستگاه حکاکی نیز وجود داشته. از دشتلی ۹۲ قفسه کشف شده است. در این ساحه بیشتر از حفاریات علمی حفاریات غیر فنی و خودسرانه صورت گرفته و قسمت اعظم اشیای به دست آمده قاچاق و غارت شده است، (۱۶)

نه گنبد بلخ

درسه کیلو متری جنوب شهر بلخ بقایای مسجدی دیده میشود که صرفاً ستون پایه ها و سرتاقهای از آن باقیمانده که در بین مردم به صبح پیاده نیز شهرت دارد و از نخستین مساجدی است که در سرزمین ما ساخته شده . هیئات ظاهری آن باسبک ساختمانی اوایل اسلام در مصر و قاره شباهت دارد . به نظر نانسی هیچ دوبری نمونه زیبا و ظریفی است از دوران سامانیهای بلخ . تباریخ ساخت آن به نیمه دوم قرن سوم هجری (نهم میلادی) برمیگردد . (۱۷)

آنچه در این آبدیه جالب به نظر میرسد آرایش و تزیینات ستونهای آن است که زمانی نه گنبد بزرگ بروی آنها استوار بود و تعداد آنها به شش پایه میرسد که از جمله دویپایه آن افتاده و چهار پایه آن هنوز پابرجاست ، این ستونها با انواع طرحهای هندسی ، گلدار تزیین شده که به صورت مفرگج بری گردیده است و در آن نمونه چندین نوع سبک و مکتب هنری را میتوان دید . و از روی آن این حدث و گمان نیز ایجاد میگردد که احتمالاً این ساختمان پیش از اسلام بسا وجود آمده باشد ، زیرا چنانچه متذکر شدیم افزون بر مشاهمت ساختمانی آن بسا مساجد مصر مظاهری ازغایش هنری کوشانی ، بودیزم و هنر گندهارا نیز وجود دارد . از جمله گل نوتس (نیلوفر) که از جمله مقدسات بودایی به حساب میآید . این موضوع نیز از احتمال به دور نیست که نه گنبد نیز مانند برخی از آتشکده هاو معابد بودایی به مسجد تبدیل شده باشد .

به هر حال این امر مستلزم تحقیقات کارشناسانه است و آنچه مهم است این است که مرده پنج در انکشاف فرهنگ و تمدنهای اسلامی و پیش از آن نقش در خور سستی داشته اند .

انجیر شکیب سالک عقیده دارد که مسجد نه گنبد کاملاً تحت تاثیر معماری ویژه رایج منطقه که متأثر از هنر ساسانی و بودایی می باشد ساخته شده است . در عین حال مینویسد که تاریخ اعمار این مسجد بعد از سده های ۱۷۸ هجری و ۷۹۴ میلادی یعنی اواخر قرن هشتم ساخته شده است که در هر دو صورت از قرن هشتم خارج نمی شود . (۱۸)

نانسی دوپری که سال ۱۹۹۵ م از این آبدید بازدید نموده مینویسد : این مسجد شدیداً نیازمند حفاظت متخصصانه است . یکی از کماهای آن منکسر گردیده ، با خطر فرو ریزی روبه رو است ، باد و باران دکوراسیون آن را از بین میبرد ، اگر این مسجد فرو ریزد ، برای میراث فرهنگی افغانستان يك تراژدی خواهد بود . (۱۹)

در اواخر همان سال پس از بازدید اعضای انجمن حفظ میراث فرهنگی افغانستان "سپک" از شهر تاریخی بلخ ، کمیسیون جهت حفظ آبدات تاریخی ایجاد گردید در نخستین گام ترمیم آرامگاه خواجه ابونصر پارسا و اتخاذ تدابیر برای جلوگیری از افکام مسجد نه گنبد شامل پلان کمیسیون گردید ، پیشنهاداتی که برای کمیسیون ارایه شد این بود که ساحه مسجد پاك کاری شود ، احاطه آن دوباره احیاء گردد ، برای مراقبت و جلوگیری از حفریات خودسرانه و جلوگیری از غارت چتر آهن چادری که از طرف موسسه حمایت اطفال امریکا ، طی سال های اخیر ساخته شده بود ، افرادی توظیف شدند ، که متأسفانه این کمیسیون به رنگ و روغن و ترمیمات سطحی در ساحه چهارباغ شهر بلخ و قسماً آرامگاه خواجه ابونصر پارسا و آرامگاه رابعهء بلخی اکتفا نموده ، کوچکترین توجهی به این مسجد نکردند . پوشش چتر آهن چادری توسط افراد مسلح یکی از قوماندانان پونفوذ ساحه قسماً به غارت رفته است .

تخته پل

حصار مستحکمی است به فاصله ۱۵ کیلومتری غرب شهر مزارشریف در وسط راه بین این شهر و بلخ که در زمان نیابت محمد افضل (۱۸۵۵ م) فرزند امیر دوست محمد خان اعمار شده و سپس امیر عبدالرحمن خان آن را به پایهء اکمال رسانیده است . دیوارهای آن که در حال فرو ریختن بود بنسایر اهداف خاص نظامی در سال ۱۳۷۷ ش دوباره احیاء و ترمیم گردید . سرک مزار - شبرغان از وسط تخته پل میگذرد که آن را به دو حصهء شمال و جنوب تقسیم میکند . در جناح چپ سرک (حصه جنوبی) خرابه های مسجدی به نظر می رسد که در همان دوره اعمار شده .



این مسجد ساده گلین دارای تزیینات عالی داخلی است ، رنگ آمیزی ها از نوع کارهای هنری ایست که در اواخر قرن نوزدهم محبوبیت و مقبولیت یافته بود. زمانی بزرگترین مسجد جامع شهر تخته پل به شمار میرفت (۲۰) همزمان با احیای دیوار احاطوی شهر تخته پل این مسجد نیز دوباره ترمیم شده است .

سرپل یا "سره پل"

این پل یکی از (۵۴۰) بنای عام المنفعه امیر علی شیر نوابی است که در زمان سلطان حسین بایقراء اعمار گردیده، این پل که شرق و غرب شهر سرپل را به هم وصل میکند، یکی از پلهای نهایت محکم و مقاوم است. در جریان بیست و چندسال جنگ، ماشینهای غول پیکر نظامی چون زره‌دارهای جنگ دوم جهانی، از فراز آن و بارها عبور و مرور کرده‌اند.

امروز این "پل عالی" مورد تهدید جدی آب و سیلابها قرار دارد. جناح راست پل به اعتبار از شمال شهر از اثر ضربهء مداوم آب در شرف درهم ریختن است، اگر به آن توجه صورت نگیرد هم چون هزارها اثر تاریخی منهدم خواهد شد.

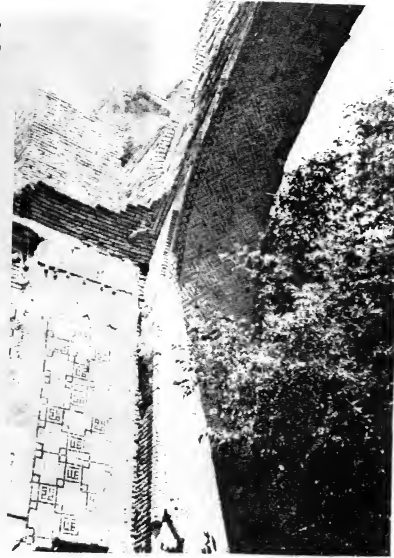
دروجه تسمیه این پل شماری از پژوهندگان به این باور اند که این کلمه دراصل "سرپل" بوده که به مرور زمان کسرهء توصیفی - نسبتی از آخر کلمهء (سر) افتاده، عبارت توصیفی - نسبتی "سرپل" تبدیل به کلمهء مرکب "سرپل" شده است (البته در تلفظ مردمان محل و مناطق مجاور).

افزون بر این کلمهء دیگر نیز است و آن این که مردمان عرب ساکن در سرپل و مناطق همسایه، این کلمه را "سره پل" تلفظ میکنند، اگر تلفظ آنسان معیار گرفته شود به معنای (پل عالی یا پل برگزیده) است.

خرابه های مسجد سبحان قلی خان اشتر خانی

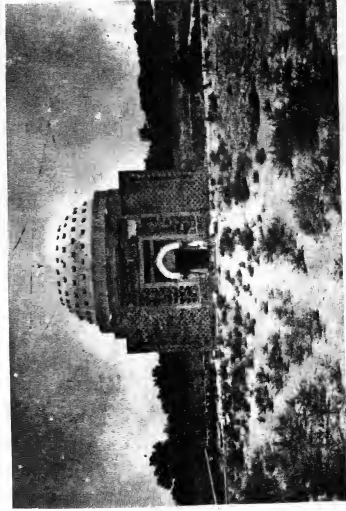
"نشان" متوفی در سال ۱۱۱۴ هجری، قمری

سبحان قلی خان یکی از پادشاهان اشتر خان بلخ است که مدت (۳۱) سال در قرقمای ۱۲-۱۱ هجری در بلخ حکمروایی داشته. او بنا بر نوشته منشی محمد یوسف شیرخانی در کتاب "تاریخ مقیم خانی" از شمار پادشاهانی است که در آبادانی بلخ زحمات بسیار کشیده، از جمله جاهایی که او ساخته به نام "امین آباد" و "باغ زاغان" در آن تاریخ آمده که او مسجد و مدرسه باشکوهی نیز ساخته بود که خرابه های آن نزدیک زیارت خواجه محمدپارسا گنبد آن راعبداللومسن خان اشتر خانی ساخته است. (بر جناح چپ سرک شهر بلخ و جنوب پارک که در حقیقت امروزه دروازه جنوبی چهارباغ بلخ است، دیده میشود. از این مسجد و مدرسه فقط کمتر از نیمه گنبد و دویانه باقی مانده است. بقیه عمداً تحت نقشه شهری قرار گرفته و تخریب شده، گویا در شهری به آن بسزگی، زمینی برای کشیدن سرک وجود نداشته.



آرامگاه باباحاتم

این آبداء تاریخی پر ارزش در دهکده امام صاحب ولسوالی چغتال ولایت بلخ تقریباً در شصت کیلومتری غرب شهر مزارشریف و در مسیر سړك سابقه



مزارشریف - آقچه موقعیت دارد ، به فاصله پنجمصد متری جنوب مشرق آن آرامگاه دیگری است که به نام " امام صاحب " شهرت دارد. گفته میشود که هر دو آبداء در محوطه باغی به مساحت چهل جریب اعمار شده اند که دارای يك مسجد زیبا و مسافر خانه های متعدد بوده است ، خرابیه های آن مسجد نیز تا هم اکنون پا برجاست ، گنبد آن فرور ریخته و متروک است ، حدس زده میشود که سابقه چهار صدساله داشته باشد . (۲۱)

زیارتگاه امام صاحب که به گفته اهالی محل عبارت از همان امام کسروچک (زین العابدین "ع") است سالها قبل ویران گردیده اما در زمان امیر عبدالرحمن خان دوباره به سبک و شیوه بسیار ساده مهندسی بدون احیای تزئینات آن اعمار شده است. اما بخشی از آبداء اصلی در جوار این ساختمان تازه هم چنان باقیمانده که معروف سبک و شیوه معماری و تزئیناتی اولیه میباشد. معلوم نیست در سالهای اخیر نشانی از این آبداء باقی مانده یا خیر اگر منهدم شده باشد قسمتی از حقایق تاریخی در رابطه به این دوتنای با ارزش تاریخی برای همیشه در تاراییکی باقی خواهد ماند.

از آرامگاه بابا حاتم و اهمیت باستانی و هنری آن تا سال ۱۹۵۸ میلادی کسی واقف نبود، مانند بسیاری از ویرانه ها، آشیانه پرند گان وحشرات و پناهگاه شیانان بود، در سال یادشده خاتم ژاکلین امریکایی که از این ساحه بازدید کرده بود تصاویری را انتشار داد که مایه و انگیزه توجه باستان شناسان و مؤسسات باستان شناسی از جمله دافا DAFA گردیده مطالعات مقدماتی در این ساحه آغاز گردید.

دانشمندان داخلی و خارجی با مطالعه متن کتیبه اتفاق نظر دارند که این آبداء آرامگاه شخصی به نام "سالار خلیل سید" میباشد اما در مورد تاریخ اعملو و این که مربوط کدام دوره است نظریات متفاوت وجود دارد، مسودن آن را مربوط دوره سلجوقی ها میدانند، اما عبدالحی حبیبی با استناد بر معلومات طبقات ناصری تألیف قاضی منهاج السراج جوزجانی آن را مربوط عهد غوریها میشارد (۲۲) به هر صورت دو سلسله خراسانی هم عصر یک دیگر اند، اگر موجودیت کلمه های "ملکه" و "العالیه" در کتیبه آرامگاه درست باشد، به گزارش منهاج السراج این همان "ملکه معظمه جلال الدینا والدین دختر نامور غیاث الدین محمد بن بهاءالدین سام غوریست" (۵۵۸-۵۹۹ق) که به امورش این بنای مجلل را ساخته اند. (۲۳)

معمار این بنا (محمد بن احمد بن محمود) است که جیبی نام او را در ملزسه " شاه مشهد " چونند نیز یافته و از معماران چهره دست عصر غوری هاست. اسدالله ملکیان شروانی که آن را يك آبدۀ غزنوی توصیف میکند به بررسی مشاهدۀ بدران ساختمانی با آرامگاه شاه اسماعیل در بخارا ، آرامگاه " ارسلان شاه زیب " در مشهد ، آبدۀ بی نام در یوزگان جنوب ازبکستان و شماری دیگر از آبدات خراسان و ماورالنهر آن روزگار ، پرداخته است ، (۲۴) سوردل و باستان انگلیسی داکتر بی فار نیز مطالعات دقیقی در بابا حاتم انجام دادند.

نتایج تحقیقات نشان میدهند که آرامگاه بابا حاتم در عصر خود دارای يك سبك جدید مهندسی و تزیینی بوده و پلان ساختمانی آن در نوع خود بی نظیر است این آرامگاه روی يك پلان مربع اعمار گردیده . دیوارها به شكل مستطیل اند ، در چهار زاویه آرامگاه به روی دیوار يك يك ستون که دورخسای آن به قسم پایه های هشت ضلعی معلوم میگردد قرار دارد . دروازه آبدۀ به طرف جنوب کشیده شده و بدو طرف آن در خارج آرامگاه يك يك ستون پایه مزین قرار دارد که در میان تزیینات گل و برگ این ستون پایه ها که همه در گچ کنده شده اند به آهو شباهت دارد. اطراف دروازه را کتیبه بزرگی احاطه کرده که به خط زیبای کوفی مزین میباشد . بر سردر دروازه کلیمه طیه به صورت نیمه برجسته در بین تزیینات گل و برگ و اشکال دیگر نباتی خوانده میشود . رنگ داخل آرامگاه به رنگ طبیعی " گچ " سفید بوده که به مرور زمان رنگ نخودی به خود گرفته . در برخی نقاط آن رنگ فیروزه ای دیده میشود. در داخل آرامگاه با دقت بیشتر کار شده. قسمت اعظم آن با انواع خط کشها ، گل و برگ کنده شده روی گچ آرایش یافته ، شكل داخلی ساختمان دارای تزیینات مختلف و پیچیده میباشد که به صورت بسیار زیبا ترین و اعمار شده ، خلاقیت و زیبایی آن انسان را به حیرت می اندازد ، به صورت عموم سه نوع خط در این آبدۀ دیده شده که دارای سبك های مختلف میباشد.

کار ترمیم و احیای این آبنده در محل ۱۳۵۷ توسط هیئت مشترک افغانی و

فرانسوی آغاز شد که شامل پلان زیر بود:

- ترمیم. گنبد به شکل اصلی آن .

- تجدید و یکسان سازی تمام ترمیمات قبلی و ترمیم کتیبه

جوانب گنبد.

- ترمیم ستونها و زاویه های ویران شده آن .

- استوار نگهداشتن گنبد با بستن سیخ گول مقاوم آهنی به دور

دایره استادی آن .

- دوباره بر پاداشتن کتیبه سردروازه .

- فرود آوردن استانه دروازه به سطح اصلی آن . (۲۵)

در جریان کار ترمیم چنینکه خاکهای صحن اطراف آرامگاه برداشته میشد،

متصل دیوار شرقی آرامگاه ۱۲ گور کشف شد که در يك ساحه پنج متر مربع

اعمار شده بودند . هم چنان شماری پارچه های تیکر و سکه های دوره اسلامی

از جمله يك سکه به نام مسعود اول که سابقه ۹۰۰ ساله دارد کشف شده

است .

دلبرجین

خرابه های شهر دلبرجین به فاصله چهل کیلومتری شمال غرب بلخ واقع است . این شهر در دوران امپراتوری یونان و باختری به وجود آمده و شگوفایی آن بیشتر مربوط دوره کوشانی هاست . خرابه های شهر نشان میدهد که قصر حکمران آن شهر در مرکز به شکل يك مربع موقعیت داشته . هم شهر و هم قصر به واسطه دیوار های بزرگ و پهن احاطه گردیده بود، به روی دیوار ها با فاصله های معین برجهای استحکامی و دوردور دیوارها خندقهای آب وجود داشته . در فاصله بین دیوار شهر و دیوار قصر آثار خانه های مردم عادی دیده میشود . در اثر کاوشهای باستان شناسی سال ۱۹۷۰ يك معبد بزرگ بودایی نیز از این شهر کشف شد که در دوره های متاخر یونانو باختری اعمار شده است .

دیوارهای منازل اکثرا با نقاشی های مختلف رنگه یعنی اشکال انسانی ، حیوانات و نباتات آرایش یافته . یکی از نمونه های عالی نقاشی این دیوار ها تصویر شیوارب النوع هندی سوار بر آهو است که تاجش سد سال پیش در غایشگاه باختر موزیم ملی نگهداری میشد . قصر ها و منازل با اصول معماری خاص باختر زمین اعمار شده است . آنچه در نتیجه کاوشها به دست آمده عبارت اند از : مجسمه هراکلیس قهرمان افسانوی یونان ، سکه های مربوط دوره یونانو باختری و کوشانی ، ظروف گلی دارای نقاشی ، زبر ستونهای مستحکم مانند ستونهای آی خاتم ، ابزار فلزی مانند آینه های مفرغی زیورات زنانه ، نوک تیروکمان ، مهمتر از همه کتیبه هایی به زبان و رسم الخط خروشتی است .

گنجینه های طلائی

طلائی یکی از محلات مشهور و مهم باستانی شمال افغانستان است که گنجینه های طلائی به دست آمده از آن دارای شهرت و اهمیت بین المللی میباشد. گنجینه های به دست آمده از گورهای ششگانه طلائی که شمار آنها به (۲۱۶۱۸) پارچه میرسد، مربوط به دوره کوشانی هاست. اما اساساً سابقه تاریخی این ساحه به مثابه محل بودوباش گروهی از انسانها به هزاره دوم پیش از میلاد یعنی چهارهزار سال پیش از امروز میرسد.

طلائی نیز مانند بسیاری از محلات باستانی طی مراحل مختلف برای بودوباش برگزیده شده، ساختمانی که در سه طبقه به روی هم اعمار شده و از لحاظ شکل و شیوه ساختمانی از هم متفاوت اند، گویای این امر است. طبقه اول هچنان که گفتم مربوط هزاره دوم پیش از میلاد است و شکل يك قلعه را دارد، طبقه دوم مربوط به سده های ۶ تا ۹ پیش از میلاد است که در ساختمان قلعه و تعداد اتاقهای آن تغییرات زیادی وارد شده. طبقه سومی که مربوط اواخر سده ششم و سده پنجم پیش از میلاد است با دوره هخامنشی ها انطباق دارد، در این دوره نیز تغییراتی در قلعه ایجاد شده و تعداد ساختمانها در خارج از آن افزایش یافته است.

شش گور باز شده مربوط به گورستانی است که گفته میشود شهنشاه گان يك شهر قدیمی که در شمال طلائی به واسطه یونانیها ساخته شده بود، در آن دفن

میشدند. و رسم چنان بود که مرده هایشان را با اشیای ضروری و زیورات دفن میکردند. شاید این بخشی از گورستان بزرگ باشد.

اشیای مکشوفه عبارتند از: آیینیه های مفرغی، با خط سوط چینیایی، مهرهای شاهی طلایی، گردن بندها، گوشواره ها و دستبندهای (ارای نگینهای لعل، فیروزه و سایر سنگهای قیمتی، نگینهایی که در روی آن اشکال الهه ها، حکاکی شده، کمربندهای جواهرنشان، تاجهای طلایی، دکمه های طلایی، مجسمه های طلایی، آهوی طلایی و صدها نوع دیگر، در میان مجسمه های طلایی یکی هم مجسمه اناهیتا الهه حاصلخیزی است. در برخی از مجسمه ها یا اشکال حکاکی شده آنها خطوط یونانی دیده میشود. در یکی از لوحه های طلایی مجسمه آموری (الهه عشق و زیبایی) حک شده است. و در نگینی تصویر الهه افینه حاک شده که در پهلوی آن حروف یونانی دیده میشود.

این گنجینه های گرانبه در نتیجه حفاریات سال ۱۹۷۸ م به دست آمده

و به موزیم ملی افغانستان سپرده شد.

آی خانم

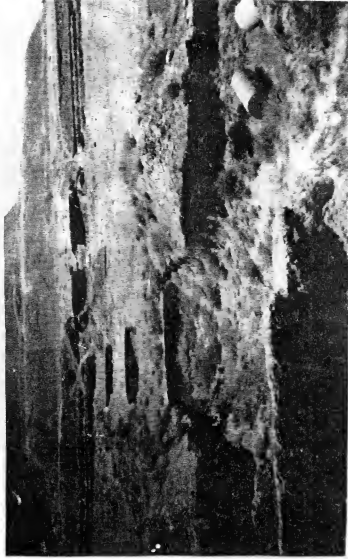
آی خانم (مهبانویا الهه ماه) شهرست یونانی برسواحل چپ دریای آمسو، ویرنقطه اتصال این دریا با دریای کویکچه ، که این ساحه اکنون مربوط ولسوالی دشت قلعه و لایت تخار است ، سر برآوردن این شهر از زیر آوارهای بزرگ خاک در اثر کاوشهای ، باستان شناسی سال ۱۹۶۲ م یکی از کشفیات بزرگ و دلچسپ برای افغانستان و جهان بود، چه در نتیجه آن یکی از صفحات مهم تاریخ و فرهنگ افغانستان و کشورهای هم جوار روشن گردید .



ویژه گی کشف آی خانم نسبت به سایر کشفیات در این است که در اثر کاوشها شهر با تمام حدود جغرافیایی آن از زیر خاک بیرون شد. جاده اصلی که

به امتداد شمال شرق و جنوب غرب کشیده شده، قصری که تقریباً در وسط شهر واقع شده، عبادتگاه، چنانزوم، آموزشگاه، تیاتر، منازل رهايشی و قلعه نظامی.

این شهر در جهان باستان از اهمیت بزرگی برخوردار بوده در واقع يك شهر ستراتیژیک نیز بوده است. از طریق این شهر شاهراه های قدیم چین، آسیای مرکزی هند که به اروپا وصل میگردد کنترل و نظارت میشد.



شهر دارای پلان منظم بوده به بخشها ونواحی مختلف تقسیم شده است، ساحه رهايش، ساختمانهای اداری و تاسیسات مذهبی و نظامی از هم مجزا اند، و کانالهای متعددی جهت آبیاری حفر گردیده. در اعمار شهر و ساختمانهای آن از شیوه های معماری مختلف یونانی و باختری استفاده به عمل آمده است. ساختمانها معمولاً از خشت خام و گدابه شان از خشت پخته است. بامهای تعمیرات هموار بوده که منظرة غیر یونانی دارد، اما استفاده از سنگهای تراشیده که بدون به کار برد مصالحه ساختمانی رو بههم گذاشته شده و توسط میخهای سربی باهم وصل گردیده اند بیانگر شیوه معماری یونانی است. به روی بسیاری از بامها خشت های کاشی کار شده. چونه یکی از مواد تعمیراتی است که از

فاصله پنجاه کیلومتری انتقال داده شده و در ساختن ستون پایه ها و درهای ورودی از آن استفاده به عمل آمده است، که در قصر آبی خام ۱۱۶ پایه از این ستونها وجود دارد، در ساختمان و دیوار این علاوه بر سبک یونانی تأثیرات هنر هخامنشی نیز دیده میشود.

معبد شهر آبی خام از خشتهای خام مربع شکل ساخته شده که در آن مجسمه های ارباب النواع یونانی نگهداری میشد. هیئت باستان شناسی از موجودیت سه مجسمه اطلاع داده که به طور کامل به دست نیامده اند. احتمالاً یکی از این مجسمه ها مجسمه رب النوع یا الهه ماه بوده است که تاکنون از کشف یاعلم کشف آن هیچگونه گزارشی ارایه نشده. اما در سال ۱۹۹۶ افواهی شنیده شد مبنی بر این که مجسمه نیم تنه تقریباً دومی آبی خام به دست یکی از فرماندهان محلی افتاده است که آنرا مخفیانه در معرض فروش قرار داده بود.

در قسمت تحتانی جتنازیوم "ورزشگاه" فواره آب با دوشیر دهن قرار دارد که به شکل جمجمه و دلفین و جمجمه شیر ساخته شده جالب است که با گذشت هزاران سال هنوز هم آب از این شیر دهن ها جاری بوده احتمالاً از اسلوب حفر چاههای آرتیزن در آن روزگار استفاده شده است.

کشفیات آبی خام نشان میدهد که هنر مجسمه سازی، حکاکی و صنعت کاشی سازی و کاشی کاری در آن دوره با امتزاج عناصر بومی باکتیریا، یونان و هند در مسیر شکوفایی قرار گرفت و مراحل نخستین تکوین هنر گندهارا را نشان میدهد. از جمله اسناد تاریخی معتبر کتیبه های متعددی اند که از ساجه قلمه وارگ به دست آمده و در آن اسامی باشندگان شهر با خطوط یونانی درج شده. دریکی از کتیبه ها که از مقبره یکتن از شاگردان ارسطو به دست آمده نوشته شده: "هرگاه شخصی در سنین طفولیت رسوم و عادات بهتر را کسب نموده در سنین جوانی بر احساسات غلبه حاصل نماید و در سن کهنولت

نصایح خوب و سودمند بدهد بدون شك در هنگام مرگ هیچگونه اظهار تاسف و ندامت نخواهد كرد. (۲۶)

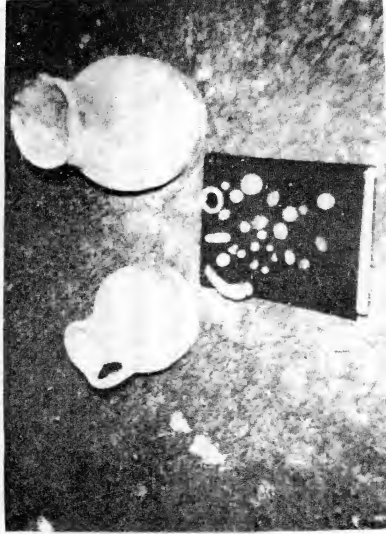
از روی كتیبه ها معلوم میگردد كه بانی این شهر خود اسکندر مقدونی و معمار آن شخصی به نام "كتیاس" بوده. در رابطه به این شهر نیز روایات و افسانه های فلكلوريك زیادی در بین مردم وجود دارد كه لازم است جمع آوری و تنظیم گردد.

شهر آي خان اندكی قبل از آغاز سالهای میلادی در اثر حملات چادرنشینان آسیای میانه احتمالاً قبایل یوجی و یران و باشنده گان آن نابود شده اند.

با درد دریغ كه این سرمایه عظیم ملی و فرهنگی مانیز مانند سایر محلات باستانی مورد تخریب و چپاول قرار گرفته، طی ده سالى كه اير شهرىكى از پلیسگاه های نظامی قوای شوروى بود معلوم نیست با آثار باستانی این شهر چه كردند، پس از خروج قوای شوروى این شهر پایگاه يكی از گروههای پیوسته به رژیم پوشالى بود كه فرمانده آن با تراكتور وبلدوزر طی چندسال آن را زیر و زبر كرد و تا اکنون نیز چپاول آثار تاریخی آي خان با بیدردی تمام ادامه دارد. چنانچه در بالا متذكر شدم اخیراً مجسمه بزرگ نیم تنه آي خان نیز كشف و به غسارت رفته است.

آثار باستانی کشم و حفاریات غیر فنی

وادی سرسبز و فراخ کشم از لحاظ داشتن اراضی زراعتی و آب وهوای مساعد، تعدد مناطق باستانی و هم جوار بودن با حوزه چنار گنجشکان درمیان



سایر ولسوالی های بدخشان دارای اهمیت خاصی است ،ضمن بازدید از جاهای دیدنی این شهر زیبا که دریای کشم آن را به دو حصه تقسیم نموده ، گذر مان افتاد به گورهای کنده شده در انتهای دهکده فرجغانی ها که به نام "قوتنک" یاد میشود و در دامنه تپه سرخ به فاصله سه چهار کیلومتری ششوق مشهد یاشهر جدید کشم موقعیت دارد . یکی از باشندگان قریه حکایت کرد که در سال گذشته یعنی ۱۳۷۶ شخصی به نام محمد انور در همین نقطه مصروف گل کنی بود که با یکی از گورها برخورد، علاوه بر اسکلیت انسان در تمام گورها مقدار

جواهرات ، ظروف و وسایل یافت شده ، آنچه از اولین گور به دست آمده طبق گزارش و معلومات خود محمد انور عبارتند از : يككصد و هفتاد مهره ، يك حلقه دستبند ، يك حلقه پابند ، كوزه سفالی ، يك جوره گوشواره طلایی و يك قبضه كارد ، از سایر گورها نیز كم و بیش از همین نوع اشیاء دریافت شده. حدود بیست گور طور غیر فنی و خودسرانه توسط اهالی قریه حفريات شده و برخی از گورها دو طبقه ی بوده اند، طبق گزارش اهالی در میان اشیاء یسافت شده مسكوكات یونانی نیز وجود داشته كه احتمال آن بسیار كم است ، زیرا سایر اشیاء به دست بیشتر با آثار دوره كوشانی ها شباهت دارد. بسیاری از این آثار مخصوصاً جواهرات طلایی به پاکستان انتقال یافته است .

در آن روزها حفريات جریان نداشت ، از وضعیت گورها نیز معلوم میشد كه از دیر زمانی كندن كاری صورت نگرفته. در عقب تپه سرخ به طرف شرق ، دهكده و خشی موقعیت دارد كه بر اساس گزارشهای اهالی در محل نیز حفريات خودسرانه به عمل آمده ، علاوه بر جواهرات و وسایل كار خشتهای پختهء مویع شكل به رنگ سفید نیز از عمق زمین به دست آمده است.

همچنان در قریهء تیشكان سال گذشته در اثر زمین لرزه ای كه در آن ساحه به وقوع پیوست از عمق زمین لوله های سفالی انتقال آب به دست آمده كه دلالت بر موجودیت كانال های انتقال آب آشامیدنی مینماید .

يكی دیگر از نقاط جالب باستانی در كشم "جرشابابا" در انتهای جنوبی این وادی است كه در گذشته قبل از احداث راه جدید كه این ولسوالی را از طریق درهء گنجشكان به تالقان وصل مینماید ، جوی در زمان حكمرانی یكتن از افسران ظهیرالدین محمد بابر به نام شابابا از انتهای جنوبی وادی به طرف شهر كشیده نموده بود كه تا هنوز نشانه های آن باقیست و به نام "جرشابابا" شهرت دارد ، در این منطقه مخروبه های قلمه های كهنه نیز بر فراز شماری از ارتفاعات دیده میشود .

در دهکده سبزها

درفاصله بین قریه آتین جلب دامنه های غری باریک راه قره کمر دهکده زیبای در ساحل چپ دریای کوچکه موقعیت دارد که بر فراز دامنه های کمره مشرف بر این دهکده علایم موجودیت دیگدان سنگی ، هاون بزرگ سنگی و آسیاب دستی دیده میشود که استفاده از آنها برای انسان هایی با ساختمان فیزیکی امروزی ناممکن است ، در رابطه به این آثار و بقایا افسانه هایی در بین مردم دهکده رایج است مبنی بر این که : روزگاری خواهر عنق بن عاج مصری در همین دهکده زنده گئی میکرد و تنها اوقادر بود که از این وسایل استفاده کند ، این افسانه هرچه باشد نشاندهنده رابطه دیرین فرهنگی میان تمدن وادی نیل با سرزمین ماست .

سنگ مهر

در انتهای شمال غری شهر فیض آباد تپه ای در کنار چپ دریای کوچکه است که بر فراز آن خرابه های يك ساختمان كوچك مشاهده میشود که تا نیمه های دوم قرن دوازده هجری خرقه منارک حضرت محمد ﷺ در آن نگهداری میشد و پس از آن توسط شاولیخان وزیر احمد شاه بابا به قندهار انتقال داده شده است .

بھارک تلاقیگاہ سه تمدن آسیایی

بھارک وادی سرسبز و خوش آب و هوا است که از طریق چهار دره زیبا با مرکز بدخشان یعنی فیض آباد در شمال غرب ، ولسوالیهای جزم ، کران و منجان و زیباک در جنوب ، ولسوالی های اشکاشم و واکان و شغنان در شمال شرق وصل میگردد بابه عبارء دیگر نقطه تقاطع این ولسوالی هاست . دره های زردیو و وردوج از دره های زیبا و افسانویست ، دریای کوکچه از یکجا شدن دریای جرم ، زردیو و وردوج در همین نقطه تشکیل میگردد که منظره نهایت زیبارا به وجود میآورد .

به قول آقای صدقی " بھارک یکی از شهر های مشهور تخارستان است که در دوره کوشانیها به نام " لان شی " یاد میشده و سپس در آثار دوره اسلامی به نام " بھارستان " از آن تذکر به عمل آمده و امروز آنرا بھارک مینامند (بعد از حمله مغول) ، در قدیم راه مشهور ابریشم از وسط این شهر میگذشت . این شهر به فاصله ۲۸ میل در جنوب شرق فیض آباد بدخشان واقع است . " (۲۷) در ارتفاعات کوههای شرقی بھارک آثار و نشانه های یک راه بزرگ کاروانرو هنوز وجود دارد و مردم عقیده دارند که این همان راه معروف ابریشم است .

بھارک امروز نیز به نحوی آن رابطه دیرین را حفاظت کرده است ، از طریق بندرتوپخانه با چترال پاکستان و از طریق اشکاشم و شغنان با جمهوری تاجکستان و حتی از طریق واکان (راههای دشوار گذار پیاده رو) باچین رابطه اش را حفظ کرده است .

موجودیت نشانه های راه ابریشم ، معبد بزرگ بودایی (از لاجورد) افسانه فلکوریک شیرین و فرهاد و خسرو پرویز ثابت میسازد که در روزگاران کهن بھارک تلاقیگاہ مهم تمدنهای کهنی آسیایی چون تمدن چین ، هند و ایران بوده است .

تپه سفید خاکی محل معبد غارت شده

بودایی "لاجوردین"

در مدخل تپه دره زردیو تپه بلندی است که به نام "زردیو" شهرت دارد. در آن آثار و بقایای يك معبد بودایی بسیار بزرگ دیده میشود ، به اساس روایاتی که در بین مردم محل وجود دارد این معبد از سنگ لاجورد اعمار شده بود و تیمور آن را تخریب و توسط فیل به سمرقند انتقال داده است .

این معبد مشرف بر میدان وسیعی است که شکل يك جهازیوم ورزشی را دارد و اکنون در آن مسابقات بزکشی صورت میگردد ، این تپه در زمان تسلط روسها موضع مهم نظامی بوده آثار کندن کاری در ساحة معبد دیده میشود.

جوی خسرو ، قصر شیرین ، دشت فرهاد

ودشت فراق

به سمت شمال تپه سفید خاکی در امتداد راهی که به طرف زردیو میروند ، در دامنه کوتل پیشرو بقایای غری مشاهده میشود که به نسام "جوی خسرو" یاد میگردد ، وقتی از ارتفاع تپه که در گذشته به نام "سرشهر" نیز یاد میگردد به طرف غرب یعنی انتهای شهر که به نام "پایان شهر" یاد میشود نظاره کنیم به فاصله حدود ده کیلومتر تپه کوچکی به نظر میرسد که بسر فراز آن اتقاق خشتی قرار دارد و به نام "قصر شیرین" یاد میگردد و در عقب آن دشت وسیعی است که به نام "دشت فرهاد" یاد میشود. در رابطه به این محلات افسانه بی در بین اهالی همارك وجود دارد و آن افسانه شیرین و فرهاد است ، به عقیده مردم خسرو شاه ایرانی نژاد ، شیرین دوشیزه ارمنی و فرهاد جوان چینی است که محل واقعی داستان شیرین و فرهاد را از روی نشانه ها با این محل انطباق میدهند.

که هر چند باور نکردنی هم نیست ، موجودیت بقایای غر آب ، قصر شیرین و مهمتر از همه موجودیت آبخارهایی که از فاصله دورعینا مانند شیر معلوم میشود و زیبایی السانوی دره و رودج وساحات ییلاقی در آن دره و بازهم مهمتر از آن موجودیت الفسانه در بین مردم که نه با مطالعه منظومه نظامی گنجیه بی بل که نسل اندر نسل وسینه به سینه از اجداد شان انتقال یافته و تاکنون زنده مانده ، به هر صورت این مسئله خارج از بحث ماست و انجباب پژوهشهای ادبی را مینماید.

در انتهای شمالی بازار فعلی مارك تپه بی موقعیت دارد به نام بیوكان یا بیروگان که در آن آثار محروبه های قدیمی دیده میشود ، فعلاً قسمتی از آن به قبرستان مهمل شده .

جمل جگس ها و آتنگها

افغانستان که يك کشور کوهستانیست ارتباط میان مناطق و محلات آن از طریق راه های دشوار گذار کوهستانی تامین میگردد که بسیاری از آنها در سطح کشور شهرت دارند چون کوتل شیر ، کوتل سالنگ ، کوتل حاجی گك ، کوتل مرغ ، کوتل خاواك ، کوتل قره كمر ، کوتل سبزك ، کوتل آق رباط و صدها کوتل دیگر که اکثر آنها در فصل زمستان و موقع ریزش برف و باران ماهها قطع میگردد ، باوصف آن مردم از تلاش برای تامین ارتباط و تبادل اقتصادی مخصوصاً از طریق راههای بزرگ و باغی ایستند . اما این جمل جگسها (دراصل شاید جمل جگسها باشد) از نوع دیگر است شاید در سطح جهان از عجیب ترین و هیجان انگیزترین راههای باشد .

جمل جگسها مجموعه گذرگاههایی است در منطقه سلسلوتك بین دروازه و شغنان بدخشان که فاصله هژده ساعت راه پیاده رو بین ولسوالیهای یاد شده را به ده دقیقه کاهش میدهد و آن به گونه ای که در چند نقطه از کمرگاه بلند ترین

نقطه کوه که جایی برای نگهداشتن دست و پا وجود ندارد به فاصله های کمتر از پنجاه سانی متر میخهای چوبی از چوب گز کوبیده شده و روی آن نیز خمچه های باریک به هم بافت خورده ، به جز مردم محل هرکس غیبیواند جرأت گذاشتن از آن را بنماید ، آهائی که جرأت میکنند باچشمان بسته خود را به رهنمای محلی میسپارند . در فاصله ء راه بین خاهان و چاه آب نیز از همینگونه جسل جسلها وجود دارد که به نام "آتنکها" شهرت دارند چنانچه منظومه یی در ایسن رابطه وجود دارد که مطلع آن چنین است :

بگذاشتن از پل صراط اسان بود - هرکه از تیاق بندان خاهان بگذرد .

قرار معلوم حدود بیست و پنج سال پیش در آن تحکیماتی صورت گرفته

است .

اساس ساختمان این محل جسلها را مربوط حکیم ناصر خسرو بلخی میدانند و این گذرگاه ها نیز به نام جسل جسلهای ناصر خسرو شهرت دارند . لفظ و صورت اصلی کلمه قابل دقت است ، چه ممکن در اثر گذشت زمان به این صورت درآمده باشد زیرا معنی درستی از آن گرفته نمیشود

چنار الله اکبر

به داخل دره جوی مربوط درواز بدخشان محل تاریخی وجود دارد که نام " چنار الله اکبر" مشهور است ، و آن صفت ایست در زیر چنار کس سال که به روایت مردم ، اهالی این دره مهمترین تصامیم شان را روی همین صفته اتخاذ میکرده اند ، این تصامیم شامل طرح شورشها و قیامها در برابر خوانین و حکام ظالم منطقه بوده است . که الله اکبر گویان از همین جا آغاز میکرده اند .

مدافع دهکدهء زولزما

در بیرون دهکدهء زولزماى ولسوالى راغ يك تخته سنگ بسيارلشم وبزرگ وجود دارد . در اين سنگ نقش يك چوكى به نظر ميرسد كه با ظرافت خاصى تراشیده شده ، در مقابل چوكى جاى يك تيركش وجود دارد ، چوكى به نحوى است كه اگر كسى روى آن بنشيند از بیرون معلوم نىگردد ، ميگویند اين موضع مربوط به يکى از پهلوانان افسانوى است كه در هنگام هجوم بيگانه گان از قريه زولزما دفاع مىکرده است .

خاتون قلعه

در مناطق مربوط ولسوالى خواجه غار وحضرت امام ولايت تخار نيز آثار دورهء كوشاني به دست آمده است ، اين آثار اكثرأ كاناهاىي مياشند كه از درياى آمو وكوكچه جداگرديده بود ، در اين منطقه از قرغان تپه وخاتون قلعه تعداد زياد اشيای تيكرى به دست آمده كه مربوط كوشانيها مياشد خاتون قلعه به شكل مربع ساخته كه آثار برجهاى آن تاحدودى هنوز هم به مشاهده ميرسد، اين قلعه باديوارهاى بلند احاطه شده، قرغان تپه نيز خرابهء قديمى است كه توسط ديوار قديمى احاطه شده در اطراف اين خرابه آثار ديگرباستانى نيز مشاهده ميشود كه احتمالاً مربوط دورهء كوشانيهاست .

مآخذ و رویکردها

- ۱- کهزاد ، احمدعلی ، افغانستان در پرتو تاریخ ، ص ۳
- ۲- کهزاد ، همان اثر ، همان صفحه
- ۳- کهزاد ، همان اثر ، ص ۴
- ۴- طالقانی ، نورالله ، افغانستان ماقبل آیایی ها ، ص ۱۸۶
- ۵- طالقانی ، همان اثر ، ص ۱۸۸
- ۶- مجلهء باستان شناسی افغانستان ، کابل : اکادمی علوم ، سال هفتم ، ۱۳۶۴ ، ص ۵۲
- ۷- مختاروف ، احرار ، بلخ در مرحلهء آخر قرون وسطا ، کابل ۱۳۶۱
- ۸- نانسی هیچ دوپری ، بناهای تاریخی افغانستان ، پشاور ، ۱۳۷۷ ، ص ۴۰
- ۹- مختاروف ، همان اثر ،
- ۱۰- حبیبی ، عبدالحی ، افغانستان بعد از اسلام ، ص ۷۱۶
- ۱۱- حبیبی ، عبدالحی ، همان اثر ، ص ۶۶۶
- ۱۲- بارتولد ، جغرافیای تاریخی ایران ، ص ۵۹
- ۱۳- بارتولد ، همان اثر ، همان صفحه
- ۱۴- حموی ، یاقوت معجم البلدان ، ص ۳۰۷
- ۱۵- بابایف ، اکتم ، باستان شناسی افغانستان ، کابل : ۱۳۶۲ ، ص ۱۶۰
- ۱۶- بابایف ، اکتم ، همان اثر ، ص ۱۶۰-۱۶۷
- ۱۷- نانسی هیچ دوپری ، اثر یادشده ، ص ۱۷
- ۱۸- سالک ، انجنیر شکیب ، "نه گنبد یا صبح پیاده" مجلهء باستان شناسی افغانستان شمارهء دوم ، سال چهارم ۱۳۶۱ ، ص ۶۷

- ۱۹- نانسی هیچ دوپری ، اثر یادشده ، ص ۱۷
- ۲۰- نانسی هیچ دوپری ، اثر یادشده ، ص ۵۴
- ۲۱- همداد ، اکبر ، "مقبره باباحاتم " مجلهء باستان شناسی ، شماره دوم ، سال چهارم ، ص ۱۳۹ .
- ۲۲- حبیبی ، عبدالحی ، تاریخ مختصر افغانستان ، جلد اول ، کابل ۱۳۴۶ ، ص ۱۵۲
- ۲۳- جوزجانی ، منهاج السراج ، طبقات ناصری ، طبع دوم ، کابل : ۱۳۴۲ ص ۳۶۸
- ۲۴- همداد ، اکبر ، مقالهء یادشده ، ص ۱۴۳
- ۲۵- همداد ، اکبر ، مقالهء یادشده ، ص ۱۴۵
- ۲۶- بابایف ، اکتم ، اثر یادشده ، ص ۱۵۰
- ۲۷- صدقی ، محمد عثمان ، شهرهای آریانا ، کابل : مطبعهء دولتی ، ۱۳۵۴ ، ص ۳۵



ARIC

B

Serial No: 13

1-54

SAF

8413

Historical and Cultural Heritage of Northern Afghanistan

Written by

Abdul Ghafar Safa

Published by

Afghanistan Study Center (ASC)

Peshawar
Copies

1999
2000